

دولت جمهوری اسلامی بداند؛

گسترش دامنه جنگ در کردستان  
یکپارچگی خلقهای ایران را با خطرات جدی

رو برو می کند!

به ایجاد کانونهای تازه از درگیری یاری رسانده اند. اطلاعیه فرمانده پادگان مهاباد (۱۹ مرداد) و حمله بی دلیل پاسداران به ماشین پیشمرگان کرد در تاریخ ۲۰ مرداد جاری که منجر به کشته شدن ۳ پیشمرگه و زخمی شدن ۵ نفر از آنان شد، از جمله اقدامات جنگ افروزانهای است که عواقب فاجعه باری را می تواند به بار آورد. ما همانطور که بارها گفته ایم گسترش جنگ و ادامه بقیه در صفحه ۱۲

گذاشت، نیروهای سیاسی کردستان تلاشهای خود را برای پایان بخشیدن به جنگ برادرکشی در کردستان ابعاد گسترده تری دادند. علیرغم تلاشهای صلح طلبانه مردم و نیروهای سیاسی کردستان، دولت و مقامات جمهوری اسلامی همواره بر سیاست جنگ برادرکشی در کردستان اصرار ورزیده اند و با اقدامات جنگ طلبانه و تحریک آمیز

بر اساس اطلاع تحریکات گسترده تازه ای توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مهاباد و دیگر شهرهای کردستان آغاز شده است که خطر گسترش دامنه جنگ برادرکشی در کردستان را به دنبال دارد. بعد از آخرین تهاجم سرتاسری نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی به کردستان که صدها کشته و هزاران بی خانمان برجای

دولت جدید، اگر به خواستهای مردم توجه نکند، با بن بست مواجه خواهد شد

سرانجام پس از مشاجرات و کشمکشهای فراوان اولین نخست وزیر که از رای اعتماد مجلس شورای اسلامی برخوردار است برگزیده شد. محمد علی رجائی، وزیر آموزش و پرورش و نماینده مجلس به عنوان نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران رسماً معرفی شد. شرایطی که نخست وزیر با آن روبروست از پیچیدگی و حساسیت خاصی برخوردار است. امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا فشارهای تازه ای را برای درهم شکستن انقلاب مردم ما تدارک می بیند. دولت های دست نشانده منطقه به کانونهای فعالی علیه انقلاب تبدیل شده اند و جبهه های از نیروهای ضد انقلاب در عرصه جهانی علیه مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما شکل گرفته و هر روز فشرده تر می شود. این جبهه خارجی در عین حال پشت جبهه نیرومندی برای سرمایه داران و زمینداران بزرگ، تاجران محنکر و صاحب سرمایه، محافل لیبرال، خوانین و فئودالها، فرماندهان ارتش در داخل است. بقیه در صفحه ۲

گسترده گی جبهه

مبارزه دانشجویان در اروپا و آمریکا؛

دمکراسی پوشالی و دروغین امپریالیسم را افشا کرد

سراسر جهان، به ویژه از مبارزه خلق فلسطین که برای رهایی از سلطه امپریالیسم و صهیونیسم صورت می گیرد دفاع کردند و بر پیوند خلقهای ایران و جهان در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی

ضمن دفاع از انقلاب مردم ما خواستار آزادی دانشجویان بازداشتی شدند. اعتراضات و نمایشات سیاسی دانشجویان ایرانی، در روز قدس، ابعاد تازه ای گرفت. در این روز دانشجویان به نام انقلاب ایران، از مبارزات خلقهای

به دنبال یورش وحشیانه پلیس آمریکا به دانشجویان ایرانی، موج اعتراضات دانشجویان ایرانی سراسر اروپا را فرا گرفت. دانشجویان در لندن، استکهلم، رم و چند شهر بزرگ اروپائی دست به تظاهرات وسیع زدند و

واکنشهای انقلابی کارگران  
در برابر لغو سود ویژه

در صفحه ۱۹

گرانی دردی درمان  
سرمایه داری وابسته  
قسمت پنجم در صفحه ۹

امریکای مرکزی؛  
تعمیتی بحران انقلابی و  
استراتژی امپریالیسم آمریکا



دستاوردهای جمهوری خلق مغولستان  
انقلاب و سوسیالیسم  
در راه تحکیم سوسیالیسم  
در صفحه ۱۵

بناسبت ۲۸ مرداد سالروز کودتای جناح کارانه امپریالیسم آمریکا  
امپریالیسم و محافل امریکائی ارتش همواره  
در فکر تکرار کودتای ۲۸ مرداد هستند

نارسائیهای مراکز درمانی  
و مشکل زحمتکشان  
در صفحه ۶

«عوام فریب هستید (عوام فریبان دشمنان طبقه کارگرند)»  
بر خورده های بنایت اورتونستی (حزب توده)  
فضای مبارزه ایدئولوژیک را مسموم ساخته است  
خطاهای مأمورد بهره برداری اورتونستم چپ و راست فرار گرفته است  
در صفحه ۱۲

در این شماره:

در صفحه ۱۶  
بررسی اعتصاب ۵۶ روزه  
کارگران صنایع فولاد اهواز  
(قسمت اول)  
(۲۵ دی ۵۸ تا فروردین ۵۹)

در سهائی از جنبش کارگری ایران

جنش کارگری ایران  
شورای کارکنان پارس الکتریک؛  
باقیمانده سهام حاجی برخوردار و اربابان  
امریکائی این را ملی اعلام کرد  
در صفحه ۱۱

اخراج و بازنشستگی اجباری معلمان انقلابی و  
ترقیخواه بسود امپریالیسم آمریکا است  
در صفحه ۳

سانسور، جعل، تحریف حقایق  
سیاست جمهوری اسلامی  
علیه نیروهای انقلابی، است  
در صفحه ۵

بکوشیم تا با استقرار صلح عادلانه در کردستان وحدت مردم میهنمان را  
علیه امپریالیسم آمریکا تحکیم بخشیم

بقیه از صفحه ۱

### دولت جدید، اگر به خواست های...

ضد انقلاب داخلی که تمامی عرصهها را در بر میگیرد و قدرت یابی آن بخصوص در مناطقی مانند کرمانشاهان، فارس، بختیاری، ارومیه، بلوچستان و خوزستان چشم انداز خطر را پررنگتر ترسیم می کند.

بر اساس اطلاعات موجود، کانون های مسلح ضد انقلاب وابسته به بختیاری-اویسی و پالیزبان در ارتباط با خوانین فارس و جاسوسانی مانند تیمسار مدنی و با برخورداری از حمایت های پنهان و آشکار محافل لیبرال در صدد جدا ساختن بخش هایی از خاک کشور در جنوب و جنوب غربی و تبدیل آن به مراکز رسمی فعالیت های خود هستند.

اشتباه بزرگی خواهد بود هرگاه تمامی مشکلات رجائی را در رویارویی با جبهه متحد ضد انقلاب در داخل و خارج خلاصه کنیم. آنچه که نخستین دولت شرعی و قانونی جمهوری اسلامی ایران را به محک تجربه خواهد گذاشت، سیاست هایی است که او در برابر مطالبات توده های میلیونی مردم برخورد خواهد کرد.

برای آنکه نشان دهیم برداشتن گام های درست در راستای مصالح واقعی انقلاب از چه اهمیتی برخوردار است، کافی است نگاهی هرچند گذرا به جبهه انقلاب ایران بیندازیم.

کارگران وزحمتکش که پرچم خونین قیام را در سنگرهای سراسر کشور برافراشتند، پس از گذشت بیش از ۱۹ ماه از انقلاب نه تنها مطالباتشان تحقق نیافته است بلکه جمهوری اسلامی ایران بارهای گران تازهای بردوش آنها نهاده است. گرسنگی، گرانی، بیکاری، بی خانمانی، فقر همچنان بیداد می کند. میلیون ها کارگر ایرانی بیکارند و امتیازاتی که در نتیجه مبارزات خود به چنگ آورده بودند، یکی پس از دیگری از چنگشان بیرون آورده می شود. حقوق، مطالبات و منافع آنان همچنان دستخوش امیال سودجویانه سرمایه داران است و هر روز نقشه جدیدی برای دور کردن آنان از صحنه فعالیت صنفی و سیاسی شان کشیده می شود.

وضعیت زمینداری بزرگ همچنان در پرده ابهام باقی مانده است. جنبش دهقانی ایران برای مصادره املاک زمینداران بزرگ، فئودال ها و خوانین هنوز از مشروعیت قانونی برخوردار نیست. در بسیاری مناطق اراضی زیر کاشت و برداشت دهقانان و زحمتکشان روستا همچنان در مالکیت زمینداران بزرگ، فئودال ها و خوانین قرار دارد و این بخش از نیروهای ضد انقلاب همچنان بر جان و مال و ناموس بخش وسیعی از توده زحمتکش جامعه ما تسلط دارند.

مطالبات بخش های متوسط جامعه کم و بیش پابرجاست. تضاد آشکار جمهوری اسلامی ایران با حیات فرهنگی و روانی جامعه، فشارهای مضاعفی را به قشرهایی از این بخش از مردم وارد آورده است.

در این میان مشروعیتی که جمهوری اسلامی ایران زیر پوشش اسلام خواهی برای بسیاری از دشمنان مردم قائل بوده و هنوز نیز هست، مرز دوستان و دشمنان مردم را درهم ریخته است و هر چند که اینک تعدادی از آنان را به عنوان دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا خود افشاء می کند.

این درهم ریختگی با دشمنی و کینه تیزی جمهوری اسلامی با انقلابیون کمونیست و نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیستی که با او یگانگی ایدئولوژیک سیاسی ندارد، ده چندان شده است.

سیاست نفاق افکنانه و جنگ طلبانه جمهوری اسلامی ایران در کردستان، بی اعتنائی آن به حقوق ملی و قومی خلق هایی که برای رهائی از ستم فرهنگی و قومی بیش از نیم قرن با امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه مبارزه کرده اند، اتخاذ سیاستی که دوستان و دشمنان مردم را بر پایه اعتقاد یا عدم اعتقاد به آئین های اسلامی مشخص می کند، جبهه انقلاب ایران را تضعیف ساخته، وحدت و اتحاد عمل نیروهای

انقلابی و ضد امپریالیست را به مخاطره انداخته و ضربات مهلکی بر پیکر مبارزات ضد امپریالیستی خلق های قهرمان ایران وارد آورده است.

جمهوری اسلامی ایران به شهادت ۱۹ ماهی که از انقلاب می گذرد بیشترین بی اعتنائی را نسبت به بسیاری از حقوق دمکراتیک مردم و آزادی های سیاسی نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی از خود بروز داده است. هم اکنون شرایط حاکم بر فضای سیاسی کشور به آن اندازه است که آزادی اجتماعات و آزادی فعالیت های سیاسی عملاً در مقابل مشتی اوباش سلب شده است. تمامی این آزادی ها به اعتباری تنها در انحصار جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. واقعیت این است که انحصار طلبی سیاسی و ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که اپوزیسیون ضد امپریالیست و انقلابی روز به روز از آزادی های کمتری برخوردار باشند.

ناگفته پیداست که مطالبات مردم ایران و انجام تحول اقتصادی و اجتماعی جامعه تنها در چارچوب برنامه های میسر است که سازمان ما در آستانه قیام و سپس در آستانه انتخابات ریاست جمهوری به پیشگاه خلق های قهرمان ایران ارائه داد.

با این همه سازمان ما به جهت نقش و مسئولیتی که در انقلاب مردم ایران بر عهده دارد، لازم می بیند رهوس اقدامات عاجلی را که آقای رجائی و کابینه وی بلادرنگ باید به اجرا گذارد هرچند فهرست وار برشمرد.

۱- ما همچنانکه بارها گفته ایم، باز تاکید می کنیم: اگر دولت خواهان ادامه جنگ برادرکشی در کردستان نیست، اعلام آتش بس کند. به محاصره اقتصادی پایان بخشد و با نمایندگان خلق کرد بر مبنای طرح ۶ ماده ای وارد مذاکره شود. ما مسئولیت تداوم صلح در کردستان را می پذیریم و همه قدرت رزمندگی خلق کرد و پیشمرگان انقلابی آن را تا آنجا که در توان داریم در جهت متلاشی کردن شبکه های ایادی رژیم عراق و امپریالیسم آمریکا سازمان خواهیم داد. تجربه اثبات کرده است که ادامه جنگ برادرکشی در کردستان تنها به سود بختیاری-اویسی، فئودال ها، سران عشایر، ایادی رژیم عراق و امپریالیسم آمریکاست. ما مسئولیت ادامه جنگ را که هم اکنون در ابعادی تازه در کردستان توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است بر عهده دولت جمهوری اسلامی ایران می دانیم.

۲- حل فوری مسئله گرانی و بیکاری: دولت جدید باید بی درنگ برنامه های برای اشتغال کارگران بیکار ارائه دهد و آن را فوراً و بدون مسامحه به مرحله اجرا در آورد.

دولت جدید باید در حل مشکل گرانی قاطعانه اقدام کند. برای این منظور دولت باید نخستین گام عملی را اجرای فوری اصل ۴۴ قانون اساسی اعلام دارد. بازگانی خارجی باید فوراً ملی اعلام شود و بدون فوت وقت در اداره کامل دولت قرار گیرد. شبکه تعاونی های توزیع که توسط مردم زحمتکش نظارت و کنترل می شود، سازمان یابد.

۳- سیاست خارجی ایران در راستای پیروزی مردم ما بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و افزایش قدرت مقابل آن با فشارهای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم تغییر جهت یابد.

در عرصه جهانی، کشورهای سوسیالیست و ملل آزاد شده دوست مردم ما هستند. سیاست خارجی دولت باید با حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی میهن روابط بین این دوستان را تحکیم بخشد و در خدمت پیشرفت اقتصادی میهن ما در آورد.

۴- حقوق دمکراتیک مردم و آزادی های سیاسی نیروهای ضد امپریالیست تضمین شود:

الف- آزادی کامل فعالیت جمعیت ها و سازمان های سیاسی انقلابی و ضد امپریالیست باید تضمین شود.

ب- آزادی قلم و بیان و عقیده و مذهب برای تمام مردم تامین گردد و در خدمت وحدت صفوف خلق های قهرمان ایران در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به کار گرفته شود.

ج- آزادی اجتماعات، تظاهرات و راهپیمایی ها و برگزاری مجامع در جهت تحکیم مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران بطور کامل تضمین شود.

۵- نهضت پاکسازی با هدف افشاء و طرد عوامل ساواک، ایادی امپریالیسم آمریکا، مدافعان سرمایه داران و زمینداران بزرگ، عناصر وابسته به محافل لیبرال و دوستان و جاسوسان امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قاطعانه پی گیری شود. در این میان سیاست به غایت ارتجاعی و مخرب تصفیه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست باید بی درنگ متوقف گردد.

تمام تجارب تاریخی اثبات می کند که نمی توان با امپریالیسم آمریکا مبارزه کرد، در حالی که با پی گیری ترین دشمنان امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دشمنی و خصومت ورزید.

چنین سیاستی عملاً در خدمت امپریالیسم آمریکا قرار می گیرد. برای درهم شکستن اقدامات و دسیسه های امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلی آن مهمتر از هر چیز باید همه مردم و همه نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی صفوف خود را فشرده تر سازند و در راه اتحاد گام بردارند.

۶- کشف توطئه های اخیر کودتا در ارتش اثبات می کند که باید ساخت و بافت ارتش اساساً دگرگون شود.

نقش فعال پرسنل انقلابی در کشف و خنثی ساختن طرح توطئه ها نشان می دهد که ارتش را باید بر اساس شوراها و انجمن های سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزء بنا نهاد.

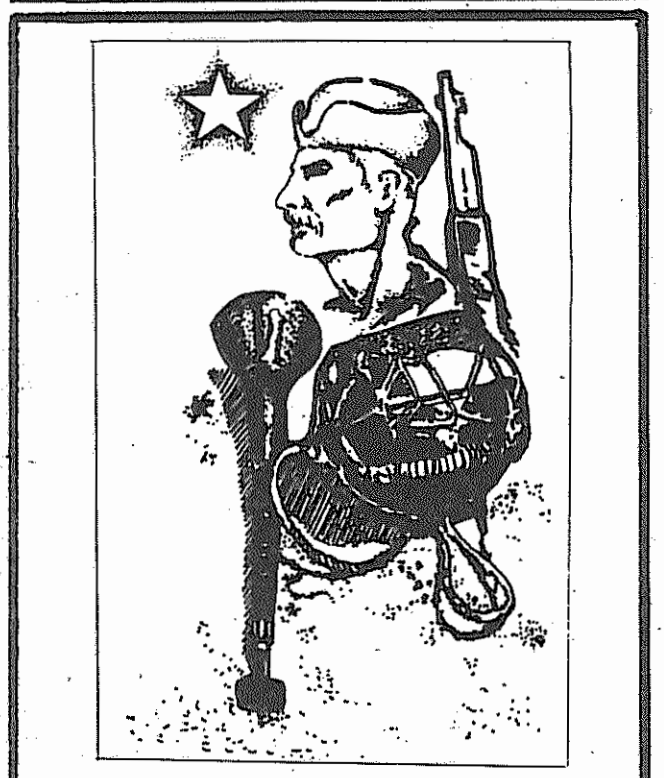
ما معتقدیم که تمام فرماندهان رژیم شاه که هم اینک مقام های حساسی را در ارتش برعهده دارند فوراً باید تصفیه و اخراج شوند.

ما بر مطالبات پرسنل انقلابی پای می فشاریم و خواهان آن هستیم که خواست های برحق آنان فوراً مورد رسیدگی و پذیرش دولت جدید قرار گیرد.

بدون تردید آقای رجائی نخست وزیر جدید نمی تواند بدون توجه به خواست های مردم فوق در مسیر پیشرفت مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما قرار گیرد و حداقل زمینه های مناسب را برای منفرد ساختن دشمنان مردم فراهم آورد.

هرگاه دولت جدید همچون گذشته سیاست سازش و ماساژ با دشمنان مردم و یدانم کاری و محافظه کاری در پیش گیرد، زودتر از آنچه که تصور می کند از پای در خواهد آمد، ما تاکید می کنیم، خطراتی که انقلاب مردم ما را تهدید می کند بدان پایه است که هرگونه تسامح جبران ناپذیر خواهد بود.

ما وظیفه همه نیروهای انقلابی می شناسیم که ضرورت اجرای فوری اقداماتی را که بر شمردیم، برای توده های مردم توضیح داده و به بسیج توده ها برای اجرای اقدامات فوق مبادرت ورزند.



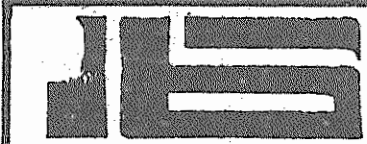
“کارگاه هنر ایران”

ترانه سروده های ایل قشقایی، اجرا شده در جشنواره قیام و سیاهکل تهران منتشر می شود.

## گسترده باد همگامی و همکاری

# همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می کنند





# در حاشیه برگزاری روز قدس

راهپیمائی و اجتماع روز قدس به منظور ابراز همبستگی با خلق فلسطین انجام شد. خلق های ایران و فلسطین از ستم دشمنی واحد رنج می برند. مبارزه مشترک با امپریالیسم آمریکا، این دشمن اصلی خلقها، ما را هر چه بیشتر به یکدیگر پیوسته می کند. انقلاب فلسطین همیشه از حمایت خلق ما برخوردار بوده است. در دوره سلطه شاه، علیرغم همه تضییقات، نیروهای مترقی ایرانی در فلسطین علیه صهیونیسم، این سگ زنجیری امپریالیسم، می جنگیدند و متقابلاً از کمک های انقلابیون فلسطین برخوردار می شدند. سازمان ما نیز در انجام وظایف ضد امپریالیستی خویش با

انقلاب فلسطین همکاری می کرد. سقوط شاه باعث تضعیف آمریکا در منطقه شد و این به خودی خود به سود فلسطین بود، اما این تنها کاری نبود که می باید در قبال خلق فلسطین انجام دهیم. ما وظایف بسیاری داشتیم که انجام نشده باقی ماند. اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز همبستگی با خلق فلسطین به عنوان اقدامی مثبت مورد تأیید کلیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست ایران و منطقه قرار گرفت، شرکت وسیع مردم، استقبال آنها از راهپیمائی روز قدس نشانه دیگری از همبستگی مردم ما با خلق فلسطین و انزجار آنها از امپریالیسم آمریکا و اعمال وی در منطقه بود. مردم ایران در راهپیمائی این روز

با شعارهای پرطنین و کوبنده ضد امپریالیستی خود نشان دادند که آماده هرگونه همکاری و کمک به مبارزان فلسطینی برای مبارزه با امپریالیست و صهیونیسم می باشند. در عین حال که این راهپیمائی و اجتماع را گام مثبتی در جهت نزدیکی نیروهای ضد امپریالیست منطقه می دانیم باردیگر برای امر تأکید می ورزیم که حمایت از مبارزان فلسطینی در گرو همکاری و کمک عملی و جدی از آنها و نزدیکی با کلیه نیروهای ضد امپریالیست منطقه می باشد.

در روز قدس به نحو تعجب آوری کوشیده شد که حمایت از فلسطین را وظیفه انحصاری مسلمانان نشان دهند و انقلاب فلسطین را جنگی مذهبی معرفی کنند. چنین شعارهایی به سود خلق فلسطین نیست. صهیونیسم سالیان متمادی کوشیده است مسئله فلسطین را جنگ نژادی و مذهبی وانمود کند و جنگ فلسطینی ها را با صهیونیسم به صورت جنگ مسلمان و یهودی جلوه دهد.

تا از سوئی فلسطینی ها و اعراب مسلمان را منزوی کرده و از سوی دیگر حمایت یهودیان سراسر جهان را جلب کند. سازمان آزادیبخش فلسطین کوشید با این حیلله گریها مقابله کند و با تلاش بسیار موفق شد. اینک این سازمان از حمایت مادی و معنوی همه نیروهای مترقی جهان، بی توجه به نژاد و مذهب برخوردار است. همچنانکه همه مرتجعین جهان از عرب و غیر عرب گرفته تا مسلمان و یهود از اسرائیل حمایت می کنند. محدود کردن صف دوستان فلسطین به مسلمانان اشتباهی بزرگ و نابخشودنی است. این باعث ضربات شدیدی به خلق فلسطین خواهد شد. اینک پیشاپیش همه حامیان خلق فلسطین، اردوگاه کشورهای

سوسیالیستی و کمونیست های جهان قرار دارند. آنها در انجام وظیفه انقلابی خویش از هیچ کمکی فروگذار نمی کنند. اغلب دولت های اسلامی، عملاً حامی اسرائیل هستند. این جنایت خواهد بود اگر سادات و صدام، دربار عربستان و شیوخ مرتجع عرب بر کمونیست ها ترجیح داده شوند. هیچکس بیشتر از اسرائیل و امپریالیسم جهانی از اینگونه شعارها سود نمی برد.

در روز قدس سخنرانان حرف های متناقض و مبهمی زدند. از سوئی آقای خامنه ای بر ضرورت بسیج توده های تأکید کرد و برخلاف سخنران قبلی، اصرار داشت که تجهیزات دشمن ارزشی ندارد، او گفته های آیت الله طالقانی را تکرار کرد که مردم باید آموزش نظامی ببینند و متشکل شوند. او اشاره ای به ضرورت ارتش کلاسیک در ایران یا فلسطین نکرد و به درستی اعلام داشت که از تجهیزات دشمن نباید ترسید اما آقای جلال الدین فارسی برخلاف او با تأکید بر تجهیزات دشمن می گفت که شرط نابودی اسرائیل توسل به ارتش کلاسیک است. و دلیل می آورد که اسرائیل قدرتمند است. البته این ادعای نادرست او ناقض همه گفته های قبلی (و باز هم نادرست) خودش و دیگر مسئولین است که مدعی بودند امپریالیسم را بدون سلاح و تنها با اراده و شعار می توان شکست داد. جلال الدین فارسی لازم ندانست یادآوری کند که تا به امروز ارتش های کلاسیک مصر و سوریه... در برابر اسرائیل عاجز مانده اند و

همه پیروزی های خلق فلسطین، متعلق به ارتش چریکی آزادیبخش فلسطین است و باز هم یادآوری نکرد که همه انقلابات پیروزمند جهان نظیر ویتنام، کوبا، موزامبیک، آنگولا و... نه به کمک ارتش کلاسیک، بلکه با توسل به ارتش چریکی و توده ای انجام شد. علی الظاهر ایشان ماجرای قیام بهمن ماه را هم فراموش کرده بود.

البته حقیقت این است که فارسی آن نمونه ها را فراموش نکرده بود. او با طرح قضیه فلسطین قصد داشت از ارتش دفاع کند. از این رو ضرورت ارتش کلاسیک را به نحو بسیار نامربوطی در اجتماع روز قدس مطرح کرد.

او در تکمیل حرف های خود ادعا کرد که یکی از اهداف بختیار و آمریکا از کودتای اخیر این بود که مردم از ارتش روگردان شوند. از این نامربوط تر و عجیب تر نمی توان ادعائی کرد. آیا آمریکا جز با توسل به ارتش، ارتشی با اطاعت کورکورانه می تواند کودتا کند؟ آیا به کمک نفوذ در اداره ثبت احوال دست به کودتا خواهد زد؟ آیا نظارت و کنترل مردم و شوراها مترقی درون ارتش باعث کودتا می شود، یا فرماندهی محقق و فلاجی؟ پس چرا آمریکا می باید مردم را نسبت به ارتش ظنین کند؟ آقای فارسی می داند که این اعمال گذشته و حال ارتش است که مردم را ظنین می کند. او سعی می کند با جعلیات فوق مردم را فریب دهد. فارسی با اینکه از دولت موقت انتقاد می کند که مانع کمک به فلسطین بود اما خود نیز هیچگونه طرحی روشن برای کمک ارائه نمی کند. در عوض به نامربوط گوئی ادامه می دهد و ادعا می کند برای کمک به فلسطین باید ارتش ایران تجهیز و تقویت شود. فارسی انگار اصرار دارد بیهوده گوئی خود را به نمایش بگذارد. تقویت ارتش نه به سود فلسطین، بلکه به سود امپریالیسم و صهیونیسم خواهد بود. این گفته ها از اعتقاد کسانی بر می خیزد که به مردم ایمانی ندارند و نمی فهمند که این مردم هستند که قاطع ترین و نیرومندترین دشمن امپریالیسم هستند. فارسی در سخنرانی خود نشان داد که او جزو نمایندگان همان سیاستی است که می خواهد ارتش و سران آن را تطهیر و تقویت کند.

## اخراج و بازنشستگی اجباری معلمان انقلابی و ترقیخواه بسود امپریالیسم امریکا است

اکنون مدتی است که گروه معلمان متعهد و انقلابی که هر یک سابق طولانی در مبارزه با رژیم شاه داشته و در سال های سیاه دیکتاتوری امر خطیر آگاه کردن توده های دانش آموز را با جان و دل پیش برده اند بازنشسته و یا اخراج می شوند این اقدام مسئولین جمهوری اسلامی نه تنها با برکناری بخش وسیعی از نیروهای فعال مملکتان بحران بیکاری را دامن خواهد زد بلکه و مهمتر از آن دانش آموزان میهنمان را نیز از داشتن معلمان آگاه و انقلابی محروم می نماید. آنها با اخراج این معلمان عملاً موجبات رشد و گسترش فرهنگ امپریالیستی و ارتجاعی را فراهم آورده و نیز اقدام درست پاکسازی محیط آموزش و پرورش از ساواکی ها و رستاخیزی ها را بی اثر می سازند.

بازنشستگی معلمان انقلابی و ضد امپریالیست را صادر می کنند. در روزنامه جمهوری اسلامی روز سه شنبه ۲۴ تیر ماه نامه ای چاپ شد که از هر لحاظ قابل توجه است. نویسنده نامه با ذکر اسامی چند تن از مهره های منفور رژیم سابق که اکنون از مسئولین پرورشی و "امور تربیتی" در سطوح بالای آموزش و پرورش می باشند مسئولانه هشدار می دهد که "ساواکی ها بر ۸ میلیون دانش آموزان ما فرمان می رانند!" به راستی چه کسانی مسئول کمیته های پاکسازی و چه کسانی مشمول پاکسازی شده اند؟ چرا رژیم جمهوری اسلامی از معرفی آنان به توده ها واهمه داشته و سعی در کتمان حقایق دارد؟ چرا آنها حقایق را به مردم نمی گویند؟ این سیاست رژیم جمهوری اسلامی در خدمت و به نفع کیست؟ این سیاست یقیناً دنباله همان سیاستی است که در پوشش "انقلاب فرهنگی" خون بسیاری از فرزندان مبارز میهن ما را در دانشگاه ها به زمین ریخت

دنباله همان سیاستی است که آموزگاران انقلابی میهنمان، فدائیان خلق، عبدالله قزل و محمد رسول عزیزیان را به جرم آگاهی دادن به زحمتکشان به جوخه های اعدام می سپارد اکنون چشمان نگران ۸ میلیون دانش آموز انقلابی میهنمان نظاره گر این اقدام به غایت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است. بدون تردید فردا در آغاز سال تحصیلی، رژیم جمهوری اسلامی با فریاد خشم و اعتراض میلیون ها دانش آموز مواجه خواهد شد. ما بازم موکدا هشدار می دهیم که مدارس، این سنگرهای مستحکم مبارزه ضد - امپریالیستی نمی بایستی با اخراج معلمان انقلابی و مبارز تضعیف گردد. تضعیف این سنگرهای پر شور مبارزه تنها و تنها در راستای منافع امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکاست و ما قاطعانه آن را محکوم می کنیم و بر فشرده گی صفوف معلمان انقلابی و پیوند استوار آنان با دانش آموزان و مردم زحمتکش تأکید داریم.

(قسمت پنجم)

## ارتش چریکهای فدائی مبارزات زحمتکشان میهن مان درسی بگیریم

تجربه "بازرده ماه مبارزه دهقانان ترکمن صحرا در خدمت ارتقاء جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای سراسر ایران"



هر چه بیشتر فعالیت سیاسی را مضمون اساسی حرکت خود قرار دهد و با روحیات نظامی‌گری و چپ‌روانه حاکم بر زلفای تشکیلات و در میان هواداران به مبارزه‌ای گسترده برخیزد. علیرغم برخورد درست ما با روحیه نظامی‌گری و چپ‌روانه ما نتوانستیم با اتکاء به جمع‌بندی تجارب عملی و مبارزه‌ای پیشین خود به تعمیم و تعمیق این سیاست پرداخته و نتیجتاً به اتخاذ سیاستی قاطع و همه‌جانبه جهت مقابله بنیادی با درگیری‌های مسلحانه نائل آئیم. نقد و ارزیابی این انحراف بدون بررسی سیاست‌های عمومی سازمان در آن مقطع غیر ممکن است.

پس از عقب نشینی به روستاها، خارج نمودن نیروهای اضافی از تیررس دشمن و استقرار با برنامه رفقا که با مشکلات بسیار صورت گرفت، سازمان اساس حرکت خود را در منطقه حضور هر چه بیشتر در روستاها و حرکت در جهت بازسازی روحیات زحمتکشان و تحکیم شوراها و توضیح مسائل برای زحمتکشان قرار داد. یورش وحشیانه رژیم به شهر گنبد، عقب نشینی رزمندگان خلق ترکمن، موفقیت ارتش و سپاه پاسداران در تسخیر شهر، امکان گسترش تعرض نظامی پاسداران و ارتش به روستاها، مانورهایی که پاسداران در چند روستا داده بودند، دستگیری اعضای شوراها و افراد به اصطلاح مظنون اعدام رفقا توماج، مختوم، جرجانی و واحدی، اعدام‌های بدون محاکمه زحمتکشان در شهر و ... طبعاً نمی‌توانست حتی برای مدت زمان کوتاهی هم که شده انعکاس منفی در روحیات توده‌ها نداشته باشد. این امر وقتی در ابعاد واقعی قابل لمس است که میزان آگاهی زحمتکشان و سطح تکامل مبارزه طبقاتی در منطقه به دقت مد نظر قرار داده شود. بلافاصله پس از عقب‌نشینی، با سیاست حضور رفقای تشکیلات در روستا، رفقای که زیر اتوریته کامل بودند، دو هدف زیر در پیش گرفته شد.

۱- رفقا هر چند در سطحی محدود که درجه آسیب‌پذیری در برابر یورش احتمالی نیروهای سرکوبگر را کاهش دهد، روحیه زحمتکشان را بازسازی و تقویت نموده، اعتماد آنها را نسبت به فرزندان انقلابی‌شان - پیوند انقلابی با توده‌ها - را افزایش داده و مانع اثر گذاری تبلیغات سوئی می‌شد که تلاشی ستاد و ارکان‌های وابسته به آن را هدف قرار داده بود.

ادامه دارد

\* ارزیابی گتونی این است که برگزاری راهپیمایی ۱۹ بهمن و ارزیابی سیاسی از شرایط و اوضاع و احوال منطقه نادرست بوده است. این امر بدون ارتباط با بینش حاکم بر سازمان و تحلیل‌های سازمانی از بعد از قیام تا به امروز به هیچوجه قابل بررسی نیست.

در مجموع در طول جنگ ۵ روزه، ما در تحلیل‌های موجود بین ارکان‌های مختلف حاکمیت دچار خطا بودیم. تلاش‌های اولیه در جهت جلوگیری از درگیری به شکست منجر شد و علیرغم کوشش‌های ما در سومین روز شروع درگیری، ارتش فعالانه وارد جنگ شد و به یاری پاسداران شتافت.

پذیرش اصل مذاکرات سیاسی برای استقرار صلح عادلانه‌ای که با تناسب قوای طبقاتی سازگاری داشته باشد به درستی مورد ارزیابی قرار نگرفت و در عمل به پیش‌رانده نشد.

پس از جنگ تحمیلی دوم تا آنجا که ممکن بود مسائل برای توده‌ها توضیح داده می‌شد. علل جنگ، عقب نشینی و ... تشریح می‌گردید، تمایلات آنان در سمت و سوی منطقی جهت داده می‌شد، با گرایشات پیشرو برای جان‌نشین



مردن مبارزه خود به جای مبارزه توده‌ها مقابله به عمل می‌آمد و این ایده در میان زحمتکشان تبلیغ می‌گردید که مبارزه فقط و فقط در صورت شرکت فعال آنها به پیروزی خواهد رسید. با قهرمان پروری‌ها مبارزه شد، علیرغم علاقه و احترام خاص زحمتکشان منطقه به رفقا تمام تلاش بر آن بود که چهره‌ای واقعی از فدایی ترسیم گردد و تصورات غیر واقعی و ذهنی از اذهان توده‌ها زدوده شود. تمامی این حرکات در یک پروسه انتقاد و تصحیح خطا انجام پذیرفت و یک بار دیگر قدرت اعجاب انگیز صراحت بیان با توده‌ها و انتقاد از خود بی‌پرده را نشان داد.

در همین جا لازم است که تفکر حاکم بر تشکیلات منطقه در پروسه زمانی بین دو جنگ تحمیلی اول و دوم به نقد کشیده شود:

ضربات ناشی از جنگ اول بر جنبش و سازمان در کل کشور، اغتشاش حاصل از تبلیغات مسموم کننده حاکمیت در ذهنیت توده‌های سایر مناطق نسبت به علل و چگونگی مبارزه خلق ترکمن، تحلیل‌های سازمان و ... سبب شد که تشکیلات منطقه سازماندهی و گسترش

توسط زمینداران بزرگ و حامیان آنها تدارک‌دیده شده بود فراهم آوردند. حکومت که مترصد چنین موقعیتی بود تا حاکمیت خود را بطور کامل در منطقه اعمال نماید از حمله راهپیمایی ۱۹ بهمن که خود نیز در آن ذریب بود کمال استفاده را کرد. درگیری راهپیمایان با مهاجمین جرقه‌ای شد که به انبار باروت منطقه افتاد و آتش جنگ دیگری را در آن سامان شعله‌ور نمود.

تحلیل سازمان در منطقه نادرستی خود را در عمل نشان داد. رفقای مسئول به درستی می‌گفتند که دولت در این مقطع خواهان جنگ نیست. اما به این نکته توجه نمی‌کردند که در صورت وقوع و ادامه جنگ کلیه جناح‌ها، چه آنها که با جنگ موافقند و چه آنان که مخالف جنگند، در سرکوب مردم با

یکدیگر به توافق می‌رسند و به همین دلیل جنگ گسترش یافت و ارتش و سپاه پاسداران و سایر ارکان‌های حاکمیت در مورد سرکوب گسترده و همه جانبه خلق ترکمن و تلاشی ارکان‌ها و نیروهای رهبری کننده با ضد انقلابی ترین شیوه‌ها به توافق رسیدند. موج گسترده تهاجم، هجوم ارتش با تانک و توپ و موقعیت تسلیحاتی نیروهای منطقه، چشم انداز گسترش وسیع زحمتکشان و عدم امکان دفاع از شهر را در برابر رفقای مسئول قرار داد. رفقا با هوشیاری تاکتیک عقب نشینی منظم را اتخاذ نمودند و در حالی که به وضعیت جبهه تسلط نسبی داشتند از شهر خارج شدند.

شیوه مبارزه در روستاها چنین بود که می‌بایست در درجه اول زحمتکشان را از نظر سیاسی بسیج نمود و سازمان داد. می‌بایست از گسترش جنگ به روستاها جلوگیری به عمل آورد و حرکات اعتراضی را برای مقابله با دستگیری و تحت فشار قرار دادن اعضای شوراها، حرکاتی که در موارد معدودی بلافاصله پس از جنگ به دستور دادستان انقلاب و توسط سپاه پاسداران صورت می‌گرفت تدارک دید.

متأسفانه به علت تراکم مطالب ادامه چاپ سلسله مقالات "از مبارزات زحمتکشان میهنمان درس بگیریم" برای چند هفته به تأخیر افتاد. ما ضمن پوزش از خوانندگان از این هفته به درج این سلسله مقالات ادامه خواهیم داد.

### ۳: جنگ تحمیلی بهمن ماه ۵۸

به تناسب پیشرفت و تعمیق مبارزه طبقاتی در روستاها و تثبیت حاکمیت شورایی زحمتکشان بر زمین‌های صادره شده، توطئه‌ها و دسائیس زمینداران بزرگ و حامیان آنها در هیئت حاکمه صورت جدی‌تری به خود گرفت. آنها با اعزام مزدوران مسلح و تلاش در جهت دامن زدن به درگیری‌های مسلحانه در مناطق مختلف، قصد داشتند منطقه را متشنج کنند و از این طریق زمینه را برای یورش مجدد به دستاوردهای مبارزاتی خلق ترکمن فراهم آورند. در این میان زحمتکشان متشکل در شوراها، تحت رهبری ستاد مرکزی با تمام قوا می‌کوشیدند که از بروز جنگ در منطقه جلوگیری به عمل آورند و دسائیس زمینداران بزرگ را خنثی کنند. آنها علیرغم تمامی تهاجمات و توطئه‌ها موفق شدند متحد و یکپارچه کشت زمینها را به پایان برسانند. لیکن نشانه‌های جنگ تحمیلی دوم یکی پس از دیگری نمودار می‌شد:

پادگان گنبد توسط حامیان زمینداران بزرگ در حاکمیت تقویت شد، در آذر ماه ۵۸ یک گردان تانک به پادگان اعزام و یک گروهان زرهی نیز در گرگان مستقر گردید. باندهای سپاه فعالیت خود را تشدید نمودند و ... اینهمه در شرایطی صورت می‌گرفت که بنی صدر به ریاست جمهوری رسیده و به نام تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی در جهت سرکوبی شوراها توده‌های سمت‌گیری نموده بود.

در این هنگام مبارزات دهقانان ترکمن صحرا، زیر رهبری "ستاد مرکزی" قرار داشت. شوراها زیر رهبری "ستاد مرکزی" در حقیقت نوعی ارکان‌های اعمال حاکمیت زحمتکشان بودند و آشکارا حاکمیت رژیم در منطقه را نقض می‌کردند و این در حالی بود که تناسب نیروهای پرولتاریائی در جامعه در وضعیت نبود که چنین اعمال حاکمیتی را استمرار بخشد. تناسب قوای طبقاتی در نقطه مقابل چنین اعمال حاکمیتی قرار داشت.

تسری و گسترش جنبش دهقانی از ترکمن صحرا به مناطق دیگر و طرح خواسته‌هایی که به هیچ وجه با توازن نیروهای طبقاتی و ظرفیت حاکمیت هماهنگی نداشت اضافه بر عواملی که بر شمریم دست به دست هم دادند و امکان تحقق توطئه‌ای را که از قبیل





## سانسور، جعل، تحریف حقایق

• با این هدف شروع کردیم که فعالیت‌هایی علیه کمونیست‌ها انجام دهیم - (از مصاحبه تلویزیونی دو تن از افسران کودتاگر، چهارشنبه شب ۲۵ تیرماه)

### سیاست جمهوری اسلامی علیه نیروهای انقلابی، است

طی چند هفته گذشته بعضی مقامات رسمی و غیر رسمی دولتی و حکومتی و بعضی از روزنامه‌های وابسته به محافل حاکمه با وارونه جلوه دادن حقایق، تبلیغات مسمومی را علیه سازمان‌ها و نیروهای انقلابی به راه انداخته‌اند. تبلیغاتی که بجز ایجاد تفرقه و بدبینی میان مردم، تضعیف صفوف نیروهای ضد امپریالیست و تقویت ضد انقلاب ثمره دیگری برای مردم ما و حکومت جمهوری اسلامی ببار نخواهد آورد.

نمونه مشخص این سیاست را می‌توان در رابطه تبلیغات جمهوری اسلامی ایران با کودتا و کودتاگران دید. صحبت بر سر لیبرال‌ها و سازشکاران و فرماندهان مزدور ارتش در جمهوری اسلامی نیست که مداوماً به توطئه علیه انقلاب مردم و زحمتکشان میهنمان مشغولند صحبت بر سر انحصار طلبی سیاسی است که خود را و فقط خود را پرچمدار مبارزه ضد امپریالیستی می‌داند و انحصار طلبی سیاسی، این نیروها را وادار می‌کند که واقعیات را جعل کنند و بدون توجه به هدف‌های امپریالیسم و ایادی آن به وارونه جلوه دادن حقایق و تبلیغات خصمانه علیه نیروهای انقلابی توسل جویند. هم اینک در تعقیب این سیاست برخی از مقامات جمهوری اسلامی کوشش دارند انقلابیون ایران را به کودتاگران مربوط سازند و در عمل برای کودتاچیان کسب حیثیت و اعتماد کنند. اما امروز دیگر این سیاست جعل واقعیات و رشکسته‌تر از آن است که بتواند راه به جایی ببرد. زیرا مردم فراموش نکرده‌اند که نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست پیوسته خواستار تصفیه ارتش از عناصر سرسپرده رژیم سابق و فرماندهان مزدور امریکایی بودند. مردم فراموش نکرده‌اند که چگونه انقلابیون کمونیست همیشه بدلیل مبارزه‌شان با ابقای

فرماندهان شاه از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران مورد شدیدترین آزارها و اتهامات بوده‌اند و چگونه پرسنل انقلابی مورد تهدید و اخراج و زندانی شدن قرار می‌گرفتند. سازمان‌های مترقی و پرسنل انقلابی پیوسته هشدار می‌دادند که مردم به هوش باشید، فرماندهان ارتش در فکر کودتایند ولی مقامات جمهوری اسلامی محیلانه تبلیغ می‌کردند که اینان قصد تضعیف ارتش اسلامی و ملی را دارند! و در همان حال سپهبد مهدیون‌ها (فرمانده کودتاگران) مورد عفو دادستان انقلاب واقع می‌شود، درباردار مدنی کاندیدای ریاست جمهوری می‌شود، فلاحی‌ها چهره اسلامی به خود می‌گیرند و فرماندهان سرسپرده ارتش چون باقری‌ها و علوی‌ها به فرماندهی پست‌های حساس ارتش گماشته می‌شوند و یا یکباره محاکمه درباردار علوی قطع می‌گردد و پاکسازی ارتش به فراموشی سپرده می‌شود. اما زمانی که کودتای امریکایی توسط پرسنل انقلابی ارتش و هوشیاری مردم کشف و با شکست مواجه شد، ماهیت "ارتش ملی" و "رهبران اسلامی" آن روشن گردید و مردم بار دیگر صحت افشاگری‌های گروه‌های سیاسی و انقلابی را درباره ارتش و فرماندهان مزدور آن به تجربه دریافتند. مقامات جمهوری اسلامی برای لوذ کردن این مسئله بازمهم به همان شیوه کثیف جعل واقعیت و دروغ‌پراکنی علیه نیروهای انقلابی توسل جست. و حجت‌الاسلام ری شهری رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی ویژه ارتش در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که:

در بازجویی‌های بعدی چند تن دیگر از عاملان و یکی از آنها به نام "رکنی" که رابط هماهنگ کننده شاخه نظامی طرح کودتا بوده و یکی از اعضای حساس گروه محسوب می‌شده اعتراف و اظهار نمود که سازمان‌ها و گروه‌هایی مانند پان‌ایرانیست‌ها، جبهه ملی، سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران در جریان این طرح قرار داشته‌اند. مطالعات و بررسی‌هایی در زمینه همکاری یا موافقت هر یک از این گروه‌ها صورت گرفته بود. زمانی که خبرنگاران از حجت‌الاسلام ری شهری صحت و سقم خبر را می‌پرسند می‌گوید: این عده در شرایطی قرار دارند که اغلب حرف‌ها و صحبت‌هایشان صحیح است و اعترافاتی که می‌کنند در جهت مثبت است. چرا که نظرشان بر این است تا با دادن اطلاع صحیح تخفیفی در مجازات به دست آورند. درجایی دیگر ادامه می‌دهند "هیچگونه تضمینی به این که مطلب عنوان شده توسط این افراد صحت داشته باشد، وجود ندارد. ما از حجت‌الاسلام ری شهری می‌پرسیم که چطور وقتی که هیچگونه تضمینی در صحت مطالب عنوان شده از جانب کودتاچیان وجود ندارد، مطالب آنها درباره گروه‌های انقلابی در جهت مثبت است؟ آیا حجت‌الاسلام ری شهری نمی‌داند که کودتاگران، که فکر کشتار میلیون‌ها انسان را در سر داشتند نمی‌توانند در جهت مثبت گامی برداشته یا مطلبی بگویند؟ و مطالب عنوان شده از جانب آنها به منظور بهره‌برداری امپریالیسم از کینه‌توزی و دشمنی جمهوری اسلامی با حجت‌الاسلام ری شهری نمی‌داند که تفاوت میان احزاب و سازمان‌های وابسته به لیبرال‌ها که در جهت منافع امپریالیسم و به مثابه پایگاه داخلی آن عمل می‌کنند مانند جبهه ملی و پان‌ایرانیست‌ها با سازمان‌های پرافتخار فدائیان خلق و مجاهدین خلق که سالها علیه امپریالیسم و

ایادی داخلی آن مبارزه کرده‌اند و در راه استقلال ایران و رهایی زحمتکشان خون‌های پاک خود را نثار کرده‌اند چیست؟ آیا حاکم شرع ارتش و نیز روزنامه‌های وابسته به محافل حاکمه نظیر "جمهوری اسلامی"، "صبح آزادگان" نمی‌دانند که سپهبد مهدیون‌ها، رکنی‌ها و... را فدائیان، مجاهدین بر پست‌هایشان ابقا نکرده‌اند؟ نمی‌دانند

که اعلام داشتند: "ما با این هدف شروع کردیم که فعالیت‌هایی علیه کمونیست‌ها انجام دهیم" فراموش نکرده‌اند. اساسا تجارب تاریخی به خوبی نشان داده است که بعد از هر کودتای امپریالیستی انقلابیون کمونیست در صف اول تیرباران شده‌اند. کشتار کمونیست‌ها در اندونزی

اینگونه تبلیغات مسموم و قرار دادن نیروهای انقلابی در کنار مزدوران و جاسوسان امپریالیسم مخدوش نمودن صف نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و حیثیت بخشیدن به محافل و احزاب بدنام و نتیجتاً جز فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای رشد ضدانقلاب حاصل دیگری نخواهد داشت

شیلی، عراق، سودان و تیرباران کمونیست‌های ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد و... دلیل گویای وفاداری انقلابیون کمونیست بر توده‌های مردم، دشمنی آشتی‌ناپذیر آنان با امپریالیسم و ایادی آن و نیز گواهِ خشم و کینه و دشمنی امپریالیسم با کمونیست‌ها و انقلابیون است. به همین دلیل، اینگونه تبلیغات مسموم و قرار دادن نیروهای انقلابی در کنار مزدوران و جاسوسان امپریالیسم، مخدوش نمودن صف نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و حیثیت بخشیدن به محافل و احزاب بدنام و نتیجتاً جز فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای رشد ضد انقلاب حاصل دیگری نخواهد داشت. آنهایی که دانسته یا ندانسته گام در چنین راهی نهاده و به دشمنی کور با انقلابیون و دوستان واقعی مردم برخاسته‌اند، باید بدانند که تنها آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریزند و امپریالیسم و متحدان داخلی آن را تقویت می‌کنند و در غایت خود قربانی سیاست‌های خود خواهند شد.

که فدائیان و مجاهدین فلاحی‌ها، ظهیرنژادها، مدنی‌ها و... را "ملی" و "اسلامی" معرفی نکرده‌اند؟ نمی‌دانند که فدائیان و مجاهدین همواره خواستار تصفیه این عناصر مزدور و دگرگونی‌های اساسی در ارتش بوده‌اند؟ واقعیت این است که آنان این حقایق را می‌دانند. زمانی که واقعه طیس و حمله نظامی امپریالیسم امریکا صورت گرفت، هیچ یک از مقامات حکومتی حاضر به افشای جزئیات آن و افشای همدستان داخلی امپریالیسم در این طرح نگردیدند و در برابر پافشاری نیروهای انقلابی که می‌گفتند "همه چیز را باید به مردم گفت" آقای هاشمی رفسنجانی جواب داد که "مردم هیچ لازم نیست که همه چیز را بدانند". حالا نیز به جای افشای همه‌جانبه عناصر وابسته به رژیم سابق و توضیح نقش احزاب ضد مردمی جبهه ملی و... و تصفیه کامل در ارتش، می‌خواهند وانمود کنند که گویا انقلابیون با کودتاچیان همکاری داشته‌اند. ولی مردم سخنان کودتاگران را در محاکمه تلویزیونی چهارشنبه شب (۲۵ تیرماه)

## سانسور، دروغ و جعل حقایق را افشاء کنیم

# نارسائی های مراکز درمانی و مشکل زحمتکشان

یکی از مشلات اساسی زحمتکشان در جوامع تحت سلطه وضع نابسامان بهداشت و عدم برخورداری از خدمات درمانی است. در این جوامع فقر و استثمار شدید به همراه شرایط بسیار نامناسب محیط کار و زیست و فقدان امکانات درمانی و وسایل پیشگیری، به گونه‌ای آشکار چهره زشت امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته را به نمایش گذاشته است. در این کشورها مرگ و میر به شکلی وحشتناک بالا بوده و هر روز تعداد زیادی از زحمتکشان در اثر ابتلاء به بیماری‌ها و به واسطه کمبود کادر پزشکی جان خود را از دست می‌دهند. واقعیت این است که کشورمان علیرغم انقلابی که در آن رخ داده است، وضع نابسامان بهداشت و خدمات درمانی توده‌ها تغییر نیافته است. آمار و ارقام موجود (حتی از زبان خود مسئولین) به خوبی کمبودها و نارسائی‌ها و تبعیض در امر درمان و بهداشت را در سطح کشور نشان می‌دهد.

شهر بزرگ و مراکز استان‌ها قرار دارند اما در عوض در استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، لرستان، بوشهر، هرمزگان چهار محال بختیاری و بوی احمد و ایلام (با احتساب مراکز استان) ۳۲ بیمارستان با ۱۳۶۰ تخت بیمارستانی موجود است. حال اگر در نظر آوریم که ۶۰٪ پزشکان و ۸۰٪ دندانپزشکان ایران در مطب خصوصی به فعالیت مشغولند بدین ترتیب روشن می‌شود که چگونه نبود مراکز پزشکی و درمانی از دسترس توده‌ها (بخصوص در شهرستان‌ها)، گران بودن حق ویزیت، عدم برخورداری از امکانات بهداشتی در محیط کار و مسکن، باعث می‌شود که خطرات و بیماری‌ها و سوانح گوناگون به راحتی سلامت بخش عظیمی از زحمتکشان میهنمان را مداوما تهدید نماید. ما در اینجا به ذکر بسیاری موارد، نظیر هزینه‌های گزاف درمانی

تعداد بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی و درمانی کشور	۵۰۰ واحد
تعداد تخت‌های بیمارستانی	۵۶۰۰۰ تختگاه
تعداد پزشکان عمومی	۹۶۰۰ نفر
تعداد پزشکان متخصص	۵۲۰۰ نفر
تعداد دندانپزشک در سطح کشور	۲۲۰۰ نفر

در حالی که طبق معیارها و موازین بین‌المللی بایستی:

هر ۱۰۰۰ نفر ۱ پزشک  
هر ۳۰۰۰ نفر ۱ دندانپزشک  
هر ۱۰۰ نفر ۱ تخت

داشته باشند.

حال اگر این مطلب را با توجه به توزیع نابرابر و غیر عادلانه خدمات درمانی و بهداشتی در سطح کشور در نظر گیریم این ارقام ابعاد واقعا وحشتناکی به خود می‌گیرند. ۶۰٪ بیمارستان‌ها ۸۷٪ تخت‌های بیمارستانی، ۹۴٪ پزشکان متخصص، ۷۸٪ پزشکان عمومی و ۷۷٪ دندانپزشکان در تهران و ۲۵٪

تقسیم می‌شوند، که از آن میان بیمارستان‌های عمومی نیز دو دسته‌اند. دسته اول بیمارستان‌های دانشگاهی و دسته دوم بیمارستان‌های وزارت بهداشتی و بیمارستان‌های وابسته به سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دولتی و مشابه آن.

بیمارستان‌های دانشگاهی (نظیر فارابی، خمینی و ...)

این بیمارستان‌ها بیشترین مراجعه کننده را دارند که اکثر آنها را زحمتکشان شهری و روستایی و اقشار کم درآمد تشکیل می‌دهند. بیمارانی که در تهران و شهرستان‌های بزرگ به این بیمارستان‌ها مراجعه می‌کنند اکثر مبتلا به بیماری‌های سخت و صعب‌العلاجی هستند که در شهرستان‌های کوچک به علت نبود امکانات برای تشخیص صحیح بیماری و یا امکانات درمانی از طرف بیمارستان‌های وزارت بهداشتی به این بیمارستان‌ها معرفی می‌شوند و بدین ترتیب بیمارستان‌های دانشگاهی شلوغ‌ترین بیمارستان‌ها را تشکیل می‌دهند.

کمبود تخت در این بیمارستان‌ها نیز مسئله بسیار مهمی است. مثلا بخش اورژانس بیمارستان امام خمینی در قسمت قلب (C.C.U) فقط ۶ تخت وجود دارد و با توجه به تعداد بیماران اورژانس این کمبود کاملا چشمگیر است و همچنین در تمام بخش‌های دیگر بیمارستان‌ها این مشکل کاملا احساس می‌شود. بطوری که در موارد بسیاری به واسطه کمبود جا بیماران مبتلا به آپاندیسیت حاد بستری نمی‌شوند و پزشکان مجبورند آنان را به بیمارستان‌های دیگر رجوع دهند و یا در گرمای تابستان که بیماری اسهال و استفراغ شایع است، بسیاری از کودکان زحمتکشان به علت فقدان

امکانات درمانی بیمارستان‌ها به هلاکت می‌رسند. در بخش داخلی بیمارستان امام خمینی در برابر سیل عظیم مراجعین روزانه حدود ۱۰۰ نفره داده می‌شود. چنانچه بخواهیم به کمبودها و نارسائی‌ها در بیمارستان‌های وزارت بهداشتی در شهرستان‌ها بپردازیم، مسئله ابعاد فاجعه آمیزتری به خود می‌گیرد.

## مشکل دارو، آزمایشگاه، رادیولوژی در بیمارستان‌ها

از آنجائی که تولید و نیز واردات وسایل پزشکی و دارو در کشورهایی مانند کشور ما در اختیار سرمایه‌داران وابسته قرار داشته و به عنوان عاملی در جهت سود جوئی مورد بهره‌برداری واقع می‌شود، نتیجتا نمی‌تواند در خدمت توده‌های مردم قرار گیرد. اساسا حل مسئله بهداشت و درمان در این جوامع در گرو قطع وابستگی همه‌جانبه از امپریالیسم است. بدون اقدامی قاطع در این جهت نمی‌توان از بهبود وضعیت بهداشتی توده‌ها سخن گفت. در کشور ما نیز پس از قیام به واسطه عدم قاطعیت حاکمیت در قطع وابستگی و کوتاه کردن دست سرمایه‌داران وابسته منجمله در زمینه تجارت دارو و وسایل پزشکی نارسائی در این زمینه‌ها کمافی‌السابق وجود دارد و با توجه به

تحریم اقتصادی ابعاد گسره یافته است، بطوری که در بسیاری موارد به جای داروهای مورد نیاز بیماران (در اثر نبود) از داروهای مشابه استفاده می‌شود و در صورتی که داروی مشابه نیز در داروخانه‌های بیمارستان دولتی موجود نباشد، برای بیمار و بخصوص بیمار

سپائی نسخه خصوصی نوشته می‌شود و چون اکثر بیماران این بیمارستان‌ها را زحمتکشان تشکیل می‌دهند و اغلب قدرت خرید دارو را ندارند مجبور به چشم‌پوشی از خرید دارو و پذیرش ضایعات و نیز نظاره کردن مرگ عزیزان خود هستند.

در مورد آزمایشگاه‌ها باید گفت بطور کلی کمبود و یا نبود مواد لازم برای آزمایشگاه‌ها، استفاده از آنها را در حال حاضر تقریبا غیر ممکن کرده است و در مورد رادیولوژی نیز مسئله کمبود و نبودن فیلم و دارو، باعث کندی در تشخیص و یا اصولا مانع تشخیص بیماری‌ها می‌شود.

## بیمارستان‌های خصوصی

در این بیمارستان‌ها، بر اثر هزینه‌های گزاف درمانی، ویزیت، تخت، دارو، آزمایشگاه و رادیولوژی، بیماران مراجعه کننده بایستی از امکانات ملی خوبی برخوردار باشند، به همین دلیل زحمتکشان جامعه قادر نیستند به این بیمارستان‌ها مراجعه کنند. بیمارستان‌های خصوصی نیز متفاوتند. بعضی از آنها هزینه‌های گزاف و سرسام‌آوری دارند و سهامدارانشان را پزشکان سرشناس شهر تشکیل می‌دهند، نظیر بیمارستان‌های پارس، جم مهر، ساسان، (امریکائی‌های سابق) تهران کلینیک و ... (برخی از آنان ملی شده‌اند) و پاره‌ای نیز گرچه به گرانی بیمارستان‌های فوق نیستند ولی به هر حال هزینه آنها برای زحمتکشان سنگین است و عملا خارج از دسترس آنان می‌باشد.

## بیمارستان‌های وزارت بهداشتی

بیمارستان‌های وزارت بهداشتی نسبت به بیمارستان‌های دانشگاهی تخت بیشتری دارند و دارای امکانات گسترده‌تری هستند اما به هر حال جوابگوی بقیه در صفحه ۷



# نارسائی های مراکز درمانی و ...

نیازهای مراجعه کنندگان نمی باشند.

## بهداشت و زحمتکشان

یکی از مسائل مهم در پزشکی، مسئله بهداشت است. عدم رعایت بهداشت به سبب فقدان امکانات و وسایل پیشگیری، زحمتکشان و فرزندان آنها را بطور مداوم تهدید می کند. امراضی مانند وبا، دیفتری، کزاز، سیاه سرفه، فلج اطفال، سرخک و غیره در میان فرزندان توده های زحمتکش شهری و روستائی بیداد می کند و به علت فقدان امکانات پیشگیری و درمان بسیاری از آنان به هلاکت می رسند. بسیار شاهد بوده و هستیم که برخی از امراض سهل العلاج به علت

نبودن یک سرم و یا یک تخت خالی برای مداوا باعث مرگ انسانی شده است، در حالی که هنوز در پاره های از بیمارستان های خصوصی، تخت ها را برای بیماران جراحی پلاستیک و زیبایی اختصاص داده اند. سوء تغذیه، گرسنگی حاد و مزمن زحمتکشان عامل اصلی و زمینه مساعد و بستر رشد بیماری های مختلف و به ویژه امراض عفونی است. یک انسان بالغ روزانه حداقل ۲۵۰۰ کالری انرژی احتیاج دارد که بیشترین مقدار این انرژی را باید از گوشت و شیر و تخم مرغ تامین کند و برای رفع این احتیاج بایستی روزانه یک وعده غذای گوشتی مصرف نماید، اما زحمتکشان کشور ما به علت گرانی گوشت هر چند روز یک بار به زحمت می توانند مختصر گوشتی تهیه کنند و این در شرایطیست که یک انسان ۶۰ کیلوئی احتیاج به

۶۰ گرم پروتئین در روز دارد و این مقدار پروتئین را می توان از مصرف حدوداً ۲۰۰ گرم گوشت به دست آورد، در این شرایط که کارگران و زحمتکشان ما در عرض یک هفته و برای ۶ نفر نهایت قادر به تهیه ۵ سیر گوشت هستند، ابتلاء به بیماری های گوناگون، ضعف عمومی و مرگ زودرس امری طبیعی و عادی است. اگر به سن متوسط عمر که در ایران ۴۸ سال است توجه کنیم و آن را با سن متوسط در کشورهای سوسیالیستی مثلاً آلمان دمکراتیک که ۷۰ سال می باشد مقایسه کنیم اهمیت قضیه درک خواهد شد. گذشته از این مسائل، مشکل مسکن و گرانی آن، اغلب زحمتکشان را مجبور کرده که به صورت خانوادگی در فضاهای کوچک و غیر بهداشتی، در آلودگی ها، در گودهای متعفن، بدون هیچگونه امکان و تأمین زندگی کنند و عملاً در فقر و بیماری غوطه بخورند - شرایط نامناسب محیط کار که به واسطه سودجویی سرمایه داران فاقد هر گونه امکانات بهداشتی است از عواملی است که درصد

مرگ و میر زحمتکشان را افزایش می دهد. اکنون به وضوح می بینیم که علیرغم هزینه های گزافی که در بودجه اخیر به امور نظامی و امنیتی اختصاص داده شده است (۵۱۷ میلیارد ریال یعنی ۲۸٪ به مجموع امور اجتماعی (آموزش و پرورش، بهداشت و درمان عمران و نوسازی روستا - مسکن و غیره) تنها ۳۹۲ میلیارد ریال است. نتیجه طبیعی چنین برنامه ای ادامه وضعیت فلاکت بار زندگی و فقر و بیماری توده های مردم است. نتیجه طبیعی آن صف های طویل جلوی بیمارستان ها، چهره های تکیده و رنجور و مرگ های زودرس و شیوع بیماری ها است.

### چه باید کرد؟

سازمان ما در برنامه حداقل خود تأمین خدمات بهداشتی و درمانی برای زحمتکشان را در گروی اجرای اصل زیر قرار داده است:

۱- خدمات بهداشتی و درمانی در سراسر ایران باید بطور مجانی و در حد کافی در اختیار تمام مردم ایران قرار گیرد. همه بیمارستان ها و درمانگاه ها و سایر موسسات درمانی و بهداشتی باید دولتی و مجانی باشند. این برنامه بر "طب رایگان"، "بیمه درمانی و بهداشتی رایگان" تأکید داشته و همه امکانات درمانی و بهداشتی کشور را متعلق به جامعه می شناسد که می باید به منظور تأمین نیازهای درمانی و بهداشتی توده مردم ایران سازمان یابد. تجارب کشورهای چون کوبا و ویتنام و دیگر کشورهای سوسیالیستی ثابت می کند که حل مشکل "بهداشت و درمان" توده مردم زحمتکش امری کاملاً امکان پذیر است. ما گرچه معتقدیم بدون دگرگونی کامل نظام اجتماعی و بدون تحقق حاکمیت کارگران و زحمتکشان، مشکل

درمان و بهداشت زحمتکشان نمی تواند پایان یابد، ولی معتقدیم با اجرای برنامه زیر دولت جمهوری اسلامی ایران می تواند گام هایی در جهت حل این مشکل بردارد.

۱- ملی کردن بیمارستان ها و درمانگاه های خصوصی به مثابه یک گام عملی در جهت اجرای طرح "طب رایگان".

۲- تصویب و اجرای قانون "بیمه بهداشت و درمان رایگان" برای تمامی مردم و به ویژه تصویب و اجرای "بیمه رایگان" برای کارگران و زحمتکشان.

۳- کارخانه های بزرگ تولید داروئی کشور ملی اعلام شود. بازرگانی خارجی دارو زیر نظارت دولت قرار گرفته و ملی اعلام شود. با سازماندهی امکانات فنی و علمی کشور در جهت تاسیس صنایع داروئی پیگیرانه اقدام شود و در این راه از همکاری های اقتصادی، فنی و انسانی کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیست که دوست مردم ما هستند بیشترین استقبال و استفاده به عمل آید.

۴- او سازماندهی امکانات پزشکی و درمانی کشور به سود زحمتکشان، به نحوی که تمرکز پزشک و امکانات بهداشتی و درمانی را در شهرهای بزرگ از بین برده و توزیع امکانات پزشکی و درمانی را به سود توده های وسیع تری از مردم زحمتکش و به ویژه مردم شهرهای دور افتاده و روستائیان کشور امکان پذیر سازد.

۵- تشکیل کلاس های کوتاه مدت به منظور تربیت پزشکیاران و پرسنلی که قادر به انجام خدمات پزشکی و درمانی و بهداشتی حداقل باشند. سازماندهی شبکه گسترده ای از این کادرها برای آنکه از حیث خدمات بهداشتی و درمانی توده های بیشتری زیر پوشش قرار گیرند.

۶- اختصاص بودجه کافی و خدمات بهداشتی برای محلات و محیط هایی که زحمتکشان در آنجا کار، فعالیت و زندگی می کنند. بهداشت محیط کار و مسکن زحمتکشان باید بطور جدی مورد توجه قرار گیرد و مسکن مناسب برای زحمتکشان ایجاد گردد.

## رفاه زحمتکشان باید تأمین شود

خدمات بهداشتی و درمانی در سراسر ایران

باید بطور مجانی و در حد کافی در اختیار

تمام مردم ایران قرار گیرد.

خدمات درمانی در وهله اول برای روستائیان

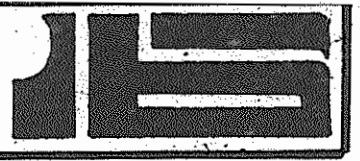
تأمین شود. همه بیمارستان ها و درمانگاه ها و

سایر موسسات درمانی و بهداشتی باید دولتی و مجانی

باشند.

نقل از رئیس برنامه حداقل سازمان

# بسیج مسلح توده ها ضامن پیروزی خلقهای ماست



بمناسبت ۲۸ مرداد سالروز کودتای جنایتکارانه امپریالیسم امریکا

# امپریالیسم و محافل امریکائی ارتش همواره در فکر تکرار کودتای ۲۸ مرداد هستند

قدرت قرار گرفته بود ، توسط مشتی اوباش و چماقدار که از جانب " سیا " رهبری می شدند و حمایت ارتش را به همراه داشتند ، سرنگون شد . برنده اصلی کودتای ۲۸ مرداد امپریالیسم امریکا بود . امپریالیسم امریکا که پس از جنگ دوم موقعیت مستحکمی یافته و به سرکردگی امپریالیسم جهانی رسیده بود ، با پیروزی کودتا امتیازات مهمی کسب کرد و با به دست آوردن ۴۰٪ سهم نفت ، سهم مهمی در غارت ثروت های میهن و استثمار کارگران ما به چنگ آورد .

بزرگترین ضعفی که در طول مبارزات این دوران مانع از پیروزی قطعی توده ها شد ، نبودن رهبری طبقه کارگر در مبارزات توده ای بود . در شرایط وقوع کودتا ، ادامه پیروزمندان جنبش زیر رهبری بورژوازی ملی امکان پذیر نبود . چه این رهبری ( که همواره خواهان سلطنت بود ) به دلیل خصوصیات طبقاتی قادر نبود به مبارزه جدی علیه جبهه ضد انقلاب ادامه دهد .

مرداد اهمیت زیادی می یابد . هر چند که امروز وضعیت جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران موقعیت نیروهای انقلابی در سراسر جهان و وضعیت امپریالیسم در اثر شکست های پیاپی که خلق های ۵ قاره جهان بر آن وارد آورده اند به هیچ روی قابل مقایسه با ۲۸ مرداد نیست . امروز جبهه انقلاب بسیار نیرومندتر و امپریالیسم جهانی به مراتب فرتوت تر از ۲۷ سال پیش است . امروز وقوع کودتا ، که هیچ چشم اندازی برای ثبات نخواهد داشت به پشتوانه مقاومت و مقابله آگاهانه مردم ما شکست بازهم بیشتری برای امپریالیسم امریکا و ایادی آن به بار خواهد آورد .

۲۸ مرداد یکی از روزهای سیاه تاریخ ۸۰ ساله جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران است . در این روز امپریالیسم جنایتکار امریکا و متحدان داخلی آن با دست زدن به یک کودتای نظامی ، مبارزات توده ها را سرکوب کردند . به دنبال آن یک دوره طولانی دیکتاتوری و خفقان بر جامعه ما حکمفرما شد . امروز خلق ما در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا رژیم شاهنشاهی را به گورستان تاریخ سپرده است . اما امپریالیسم جهانی و متحدان داخلی آن همچنان به توده های مردم چنگ و دندان نشان می دهند و خطر کودتا از جمله خطراتی است که جنبش را تهدید می کند . در چنین شرایطی ، بررسی علل شکست ۲۸

امروز که ما در شرایط تاریخی بسیار حساسی قرار داریم ، به کار گیری تجربیات جنبش ضد امپریالیستی سال های ۲۹ تا ۳۲ برای طبقه کارگر ایران از اهمیت زیادی برخوردار است . طبقه کارگر ایران امروز باید علل واقعی شکست ۲۸ مرداد را دریابد و از آن برای شناخت هر چه بیشتر شیوه ها و سیاست های امپریالیسم و همچنین شناخت قدرت واقعی و توان متحدین خویش و شناخت انحرافات و جریانات اپورتونیستی بیشتری آموزش ها را کسب کند ، تا در جهت اتخاذ سیاست های صحیحی که امروز باید علیه امپریالیسم جهانی در پیش گیرد ، بیش از پیش موفق و سربلند باشد .

درس هایی از تجربه ۲۸ مرداد که باید مورد تاکید و یاد آوری قرار گیرد عبارت است از :

سرانجام کودتای ناموفق ۲۵ مرداد ۳۲ بود که هر بار با شکست مواجه شد . اما از آنجا که زمینه عینی انجام کودتا ، یعنی وجود فتوادل ها و سرمایه داران بزرگ - که مصدق آنها را آزاد گذارده بود - و ارتش وابسته به امپریالیسم و ایادی آنان ، همچنان وجود داشتند ، سرانجام کودتای ۲۸ مرداد به طراحی آمریکا ، انجام شد و به پیروزی رسید .

کودتا با تظاهرات بی اهمیت اوباشان و چماقداران حرفه ای در صبح روز ۲۸ مرداد شروع شد و نیروهای پلیس تحت فرماندهی سرتیپ دفتری به آنها پیوستند . کامیون های پلیس و بارکش با تظاهر کنندگانی که شعارهایی به طرفداری از شاه می دادند از جنوب شهر حرکت کردند . درجه داران و افسران گارد شهرانی که در سربازخانه ها بازداشت بودند ( به خاطر حوادث ۲۵ مرداد ) سر به شورش برداشتند و پس از حمله به اسلحه خانه ها ، مسلحانه

مبارزه برای ملی کردن نفت ، در تاریخ مبارزات مردم میهن ما از ویژگی های مهمی برخوردار است . در فاصله سال های ۲۹ تا ۳۲ ، خلق ما در پیکاری سخت علیه امپریالیسم ، دلاوری ها و فداکاری های فراوان از خود نشان داد . این دوران پر تحول تا آنجا پیش رفت که دولتی ملی به رهبری دکتر مصدق تشکیل شد و مبارزه بر علیه امپریالیسم به پیشرفت های مهمی نایل آمد . اما این پیشرفت ها دیری نپایید و حکومت بورژوازی ملی ایران با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سرنگون گردید .

**۱- مبارزه جدی با پایگاه داخلی امپریالیسم :**

در حالی که امپریالیسم تمامی توطئه ها و اعمال ضد انقلابی و ارتجاعی خویش را از طریق فتوادل ها و بورژوازی بزرگ وابسته به پیش می برد مصدق و حکومت وی هرگز در صدد مقابله جدی با این نیروی ضد انقلابی بر نیامد . دربار و مجلس به کانون های توطئه علیه مردم تبدیل شده بود و نتیجه آن تهدیدها و توطئه چینی دائمی دربار و ارتجاع وابسته به امپریالیسم بود . مصدق جز رفرم های محدود ، مبارزه با فتوالیسم و روابط ارباب و رعیتی را به پیش نبرد و علیه قدرت اقتصادی سرمایه داران عملی انجام نداد . او در موقعیت های بسیاری می توانست ضربات خرد کننده ای بر دشمنان جنبش وارد آورد و آن زمانی بود که نیروی توده ها ارتجاع و امپریالیسم را به عقب رانده بود . اما مصدق و بورژوازی ملی ایران بنابه ماهیت طبقاتی شان از رشد جنبش هراس داشتند . آنها بر علیه امپریالیسم به شیوه های خاص خود متوسل می شدند . یعنی مبارزه دیپلماتیک از طریق مجامع بین المللی ، دادگاه لاهه ، سازمان ملل و تکیه کردن بر یک امپریالیسم دزد مقابله با امپریالیسم دیگر . نتیجه آن شد که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا به یاری بورژوازی بزرگ وابسته

● طبقه کارگر ایران امروز باید علل واقعی شکست ۲۸ مرداد را دریابد و از آن برای شناخت هر چه بیشتر شیوه ها و سیاست های امپریالیسم و همچنین شناخت قدرت واقعی و توان متحدین خویش و شناخت انحرافات و جریانات اپورتونیستی بیشترین آموزش ها را کسب کند .

به خیابان ها ریختند ، رادیو ایران حدود ظهر توسط نیروهای تیپ زرهی اشغال شد و فریادهای زنده باد مصدق ، زنده باد فاطمی و مرگ بر پهلوی جای خود را به " زنده باد شاه " داد .

سقوط رادیو اهمیت زیادی در پیروزی کودتاگران داشت و آنها را از موقعیت برتری چه از نظر به دست آوردن ابتکار عمل در درگیری ها و چه از نظر روحی برخوردار ساخت . خانه مصدق ساعت ۲ بعد از ظهر سقوط کرد . کودتاچیان تحت رهبری زاهدی ، این مزدور سرشناس آمریکائی با اشغال ادارات و ساختمان های مهم دولتی حکومت دکتر مصدق را سرنگون ساختند . حکومتی که یک سال پیش با حمایت میلیون ها مردم و با قیام خونین ۳۰ تیر ، دوباره در راس

طبقه کارگر ، دهقانان ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نیروهایی بودند که در جنبش حضور داشتند و جبهه ملی و حزب توده دو سازمان سیاسی عمده جنبش محسوب می شدند . امپریالیسم جهانی که رهبری آن در ایران مورد منازعه امپریالیسم انگلیس و امریکا بود ، فتوالیسم و بورژوازی بزرگ وابسته جبهه نیروهای ضد انقلابی را تشکیل می دادند و در میان این دو طیفی از عناصر بینابینی قرار داشتند که با رشد و تکامل مبارزه به جبهه ضد انقلاب پیوستند ( آیت الله کاشانی ، دکتر بقایی ، حسین مکی و ... ) .

در آن دوران ضربه اصلی جنبش متوجه امپریالیسم انگلستان بود که سلطه سیاسی و اقتصادی خود را بر میهن ما اعمال می کرد . اما در کنار او امپریالیسم امریکا کوشش خود را در غارت منابع طبیعی - بخصوص نفت - و بهره کشی از نیروی کار ارزان کارگران و زحمتکشان میهنمان سهم سازد .

امپریالیسم ابتدا در نظر داشت از طریق سازش به این هدف دست یابد اما پس از آن که کنار آمدن با مصدق را مشکل دید ، سیاست خود را تغییر داده و با رشد جنبش که رها شدن ایران از سلطه امپریالیسم جهانی را نوید می داد ، در کنار انگلستان در صدد سرنگونی دولت مصدق برآمدند . این تغییر سیاست بخصوص پس از ۳۰ تیر آشکار شد . امپریالیست ها و ایادی آنها چندین بار کوشیدند با دست زدن به کودتایی ارتجاعی دولت مصدق را سرنگون کرده و شرایط لازم برای سرکوب خلق را فراهم آورند . از جمله تلاش های آنان در ۳۰ تیر و ۱۷ اسفند سال ۳۱ و

## مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا





گرانی درد بی درمان سرمایه داری وابسته

قسمت پنجم

# تأثیر بودجه دولت بر گرانی و بیسکاری

در شماره گذشته گفتیم دولت خود قیمت کالاهائی را که تولید آنها را در دست دارد، یا بر قیمت آنها نظارت مستقیم دارد، مانند نان، گوشت، سیگار، لبنیات و... گران کرده است و بدین ترتیب بر آتش خانمانسوز گرانی دامن زده است. اما این بخش کوچکی از تأثیری است که دولت بر مساله گرانی داشته است. اساسی تر از آن سیاستهای اقتصادی دولت است که اثرات گسترده‌ای بر اوضاع اقتصادی دارد. در یک سال و نیم گذشته، سیاستهای ضد و نقیض خطاکاریها و ندانم کاریها، سطحی نگریها و "مصلحت" جوئیهای دولت نه تنها باعث تخفیف مسئله گرانی نشده، بلکه بر دامنه آن نیز افزوده است. این سیاستها چه بوده است؟

## تأثیر بودجه دولت

اهمیت نقش بودجه دولت بر اوضاع اقتصادی کشور و تأثیر آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان بر همگان روشن نیست. ابتدا به ابعاد گسترده بودجه توجه کنیم:

بودجه دولت موقت در سال ۱۳۵۸ برابر با ۲۷۱۷ میلیارد ریال بوده است و برای سال ۱۳۵۹ بودجه‌ای برابر با ۲۷۴۵ میلیارد ریال به تصویب رسیده است (هر میلیارد هزار میلیون است) این ارقام به حدی بزرگ است که برای اغلب ما تصور مشکل است. آن را با کل محصول تولید شده در اقتصادمان مقایسه کنیم. برآورد کل محصول تولید شده کشور در سال ۱۳۵۸ در دست نیست (این محاسبه را معمولاً بانک مرکزی می‌کند و برای سال گذشته این محاسبه را انجام نداده است) فرض می‌کنیم کل محصول تولید شده در سال ۱۳۵۸ همانقدر باشد که در سال ۱۳۵۶ بوده است. هر چند می‌دانیم که در سال ۱۳۵۸ به علت کاهش که در تولید بسیاری از صنایع وابسته به وجود آمده است و بطور کلی به علت رکود اقتصادی (که نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت فعال بیکار است)، میزان تولید از سال ۱۳۵۶ کمتر بوده است. طبق برآورد بانک مرکزی در سال ۱۳۵۶ کل ارزش محصول کشور (محصول ناخالص ملی) ۵۲۰۷ میلیارد ریال محاسبه شده است. بدین ترتیب بودجه دولت در سال ۱۳۵۸ در حدود ۵۲ درصد و در سال ۱۳۵۹ در حدود ۵۳ درصد کل ارزش محصول کشور بوده است. یعنی بیش از نیمی از آنچه که در کشور تولید شده به بودجه دولت رفته است!

## نقش بودجه دولت چیست؟

هر دولتی بنا به موقعیت طبقاتی اش، یعنی این که از منافع کدام طبقه پشتیبانی می‌کند و در جهت تامین منافع کدام طبقه کوشش می‌کند، بودجه‌ای را نیز که در اختیار دارد، به کار می‌بندد. دولت وابسته شاه بودجه هنگفتی را در جهت تامین شرایط مساعد برای رشد سرمایه داری وابسته ایران به کار می‌گرفت. بخش عظیمی از بودجه دولت صرف حفظ و نگهداری ارگانهای سرکوب مانند ارتش، شهرپایی، ژاندارمری و ساواک می‌شد. بخش عمده تری از آن صرف انجام پروژه‌هایی می‌شد که مستقیماً منافع سرمایه‌های وابسته را تامین کند، از دادن وام‌های ارزان به سرمایه‌داران بزرگ گرفته تا ساختن نیروگاه‌های اتمی. بدین ترتیب دولت مخارجی را عهده‌دار می‌شود تا امکانات بازسازی و رشد نظام اقتصادی - اجتماعی مناسب برای طبقه حاکم را تامین کند.

این مخارج از کجا تامین می‌شود؟ به عبارتی دیگر در آمد دولت از کجاست؟ معمولاً دولت درآمد خود را از طریق مالیاتی که بر "مردم" می‌بندد، کسب می‌کند. بدیهی است چنانچه قرار باشد که دولت خرج خود را از درآمد همان کسانی تامین کند که در پی

منفعت رساندن به آنان است، کار عبثی کرده است. در کشورهای سرمایه داری انحصاری دولت بخش عمده درآمد خود را از مالیات بر مزد و درآمد کارگران و زحمتکشان به دست می‌آورد و بخش بسیار جزئی تری از مالیات از انحصارات. در این کشورها حتی سرمایه‌های کوچک بخش بیشتری از سود خود را به صورت مالیات پرداخت می‌کنند تا انحصارات بزرگ.

در اقتصادهای وابسته بخش عظیمی از درآمد دولت از طریق فروش محصول عمده‌ای که صادرات کشور را تشکیل می‌دهد، به دست می‌آید. این وضع در کشورهای صادر کننده نفت بیش از پیش عیان است. از یک سوی این دولت‌ها نفت خام را به انحصارات امپریالیستی می‌فروشند و نیازهای اقتصاد کشورهای امپریالیستی را برآورده می‌سازد، که از این راه انحصارات عظیم نفتی نیز سودهای کلان می‌برند و از سوی دیگر، در آمدی که از فروش نفت خام به دست می‌آورند در خزانه خود قرار می‌دهند و به عنوان درآمد صرف مخارج بودجه می‌کنند.

حکومتی که پس از انقلاب بهمن ماه ۵۷ سرکار آمد، در کنار اقتصاد وابسته‌ای که اداره آن را به دست گرفت بودجه‌ای را به میراث گرفت که برای بازسازی اقتصاد وابسته ایران بود. بازرگان و شرکاء که در پی آن بودند که هر چه سریع تر اقتصاد وابسته ایران را به راه اندازند (تو گوئی در ایران خبری نشده و فقط شاه فرار کرده است) این سیاست را دنبال کردند که بودجه سال ۱۳۵۸ را براساس بودجه سال‌های پیش تنظیم کنند از سویی دیگر، آنان که در حکومت دست بالا را داشتند و دارند، بر خلاف بازرگان و شرکاء، صادقانه در پی آن بودند که به ترتیبی با وابستگی اقتصادی جامعه ما مقابله کنند. خود نمی‌دانستند چه می‌خواهند و چه سیاستی باید دنبال کنند. آنان می‌دانستند که بودجه تنظیمی بازرگان و شرکاء بودجه‌ای نیست که در جهت مقابله با وابستگی باشد، اما تنظیم بودجه‌ای در جهت مقابله با وابستگی نیز مستلزم آن است که سیاست اقتصادی جامع و همه جانبه‌ای در این جهت تدوین شده باشد. در کشاکش تدوین بودجه ۱۳۵۸ میان جریانات "خط امام" و بازرگان و شرکاء، بودجه‌ای حاصل آمد که در چارچوب بودجه سال‌های گذشته بود، به غیر از انشائی که در مقدمه آن در مذمت وابستگی نوشته شده بود و اذعان به این که جز آنچه به عنوان بودجه عرضه شده است، فعلاً نمی‌توان عرضه کرد.

حال به بودجه سال ۱۳۵۸ نظری اندازیم. ببینیم در آمد بودجه از کجا آمده است و به کجا قرار بوده برود تا ببینیم اثرات آن چگونه بوده و بر طبقات اجتماعی جامعه ما چه تأثیری داشته است.

## درآمد بودجه

از ۲۳۶۲ میلیارد ریال درآمد دولت در سال ۱۳۵۸ - ۱۷ درصد از طریق مالیات، ۷۰ درصد از راه صادرات نفت (اساساً نفت خام) و ۱۲ درصد از درآمدهای متفرقه ("فروش خدمات" مانند درآمد بیمارستان‌های دولتی، در آمد شرکت‌های دولتی، جرائم رانندگی و... و "فروش کالا" مانند فروش کارخانه سرم سازی، سازمان نقشه برداری و...) به دست آمده است. همانطور که می‌بینیم درآمد اصلی دولت از فروش نفت خام که ثروت ملی مردم ایران است به دست می‌آید. بار این درآمد دولت بر دوش همگان و حتی نسل‌های آینده‌ای است که از داشتن و بهره بردن از این ثروت ملی محروم می‌شود. یعنی این که بار درآمد دولت بر دوش اکثریت محروم و زحمتکش است. یکی از جنبه‌های مهم قطع وابستگی اقتصاد میهن ما به امپریالیسم، قطع اتکای ما به صادرات نفت خام است. تامین بیش از ۷۰ درصد از بودجه

دولت از طریق صادرات نفت خام معنایی به جز ادامه وابستگی به امپریالیسم ندارد. اما برای آنکه سنگینی بار بودجه دولت بر اکثریت محروم و زحمتکش میهن ما روشن تر شود به ترکیب درآمد مالیاتی دولت نگاه می‌کنیم:

ترکیب مالیات‌ها در بودجه ۱۳۵۸ به قرار زیر است:	
مالیات بر شرکت‌ها	۱۴۸ میلیارد ریال
مالیات بر درآمد	۴۹ میلیارد ریال
مالیات بر ثروت	۱۴ میلیارد ریال
مالیات بر واردات	۹۲ میلیارد ریال
مالیات بر مصرف و فروش	۵۹ میلیارد ریال
<b>جمع مالیات‌ها</b>	<b>۳۶۲ میلیارد ریال</b>

اما زیرکی بودجه نویسان همواره در این بوده است که اقلام مالیاتی را آنچنان تعریف کنند که نتوان دریافت که چه کسانی چه مقدار مالیات پرداخت می‌کنند. می‌دانیم مالیات بر سرمایه‌داران عمدتاً از طریق مالیات بر شرکت‌ها وصول می‌شود. اما رقمی که در بالا آورده شده این مالیات را چند برابر آنچه هست نشان می‌دهد. در رقم بالا مالیات بر شرکت‌های خصوصی و دولتی، رویهم آورده شده است. در صورتی که تنها ۴۵ میلیارد ریال از شرکت‌های خصوصی و ۱۰۳ میلیارد ریال از شرکت‌های دولتی بوده است مالیات بر شرکت‌های دولتی را نمی‌توان در واقع مالیات به حساب آورد. اگر مالیات بر شرکت‌های دولتی را از رقم کل مالیات‌ها کسر کنیم، سهم مالیات بر شرکت‌های خصوصی از کل مالیات‌ها تنها ۱۷ درصد بوده است، در صورتی که مزد و حقوق بگیران ۱۴٪ از کل مالیات‌ها را پرداخته‌اند. به عبارتی دیگر، سرمایه‌داران که بخش عظیمی از محصول اجتماعی را تصاحب می‌کنند کم و بیش همانقدر مالیات مستقیم پرداخته‌اند که مزد و حقوق بگیران (کارگران و کارمندان) پرداخته‌اند.

اما وضع بدتر از اینهاست. مالیات بر مستغلات تنها ۳ میلیارد ریال (۱ درصد کل مالیات‌ها) بوده است در حالی که اجاره بگیران در سال ۱۳۵۶ درآمدی بیش از ۶۰ درصد درآمدی که در تمامی کشاورزی ایران به دست آمده است، داشته‌اند، مالیات بر بهره و بر ارث نیز ارقامی مفتضح تر از این هستند. اگر مجموع مالیات بر شرکت‌های خصوصی، مالیات بر مستغلات، بهره و ثروت را مالیاتی به حساب آوریم که سرمایه‌داران پرداخت کرده‌اند، سهم سرمایه‌داران از کل مالیات‌های سال ۱۳۵۸ تنها ۲۴ درصد بوده است.

با توجه به اینکه مالیات بر مزد و حقوق ۱۴ درصد از کل مالیات‌ها بوده است، باید منبع کسب بقیه مالیات‌ها را تعیین کنیم. علاوه بر مالیات بر مشاغل که ۳ درصد از کل مالیات‌ها بوده است، عمده ترین ارقام مالیاتی را مالیات بر واردات و مالیات بر مصرف و فروش تشکیل می‌دهد. دور رقم اخیر مالیات‌های غیر مستقیم هستند که ۴۷ درصد درآمد مالیاتی دولت را تامین می‌کنند. این مالیات‌ها "علی السویه" بر تمامی مصرف کنندگان وارد می‌شود. مالیات بر واردات به صورت افزایش قیمت‌ها بر مصرف کننده تحمیل می‌شود و مالیات بر مصرف و فروش مستقیماً از مصرف کننده گرفته می‌شود. اما مصرف کنندگان کیستند؟ اینان اکثریت محروم زحمتکش جامعه ما هستند که این مالیات‌ها را می‌پردازند. مالیاتی که از محل واردات کسب شده بیش از دو برابر مالیات بر شرکت‌ها بوده است و مالیات بر مصرف و فروش ۱۴۵ برابر مالیاتی است که بابت بهره دریافت شده و ۱۹ برابر مالیات بر مستغلات است. دولت ۵ میلیارد ریال از بابت مالیات بر فروش نفت سفید که عمدتاً مورد نیاز کارگران و بقیه در صفحه ۱۲

مردم میهن ما قاطع کامل سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد



جنبش کارگری ایران

بررسی اعتصاب ۵۶ روزه کارگران صنایع فولاد اهواز (۲۵ دی ماه ۵۸ تا فروردین ماه ۵۹)

(قسمت اول)

در صفحه ۱۶

واکنش انقلابی کارگران

در برابر لغو سود ویژه

در صفحه ۱۹

شورای کارکنان پارس الکتریک؛ باقیمانده سهام حاجی برخوردار و اربابان امریکائی اش را ملی اعلام کرد

در صفحه ۱۱

سرمایه داری فاجعه دیگری آفرید:

فریادهای دلخراش کارگر نه می توانست

ماشین را خاموش کند و نه گوش کارفرما

را شنوا سازد.

ببیند. یکی دیگر از کارگران می گفت:

"قبلا سه کارگر با تجربه روی این ماشین کار می کردند که به علت نامعلومی سرپرست قسمت حلاجی آنها را به جای دیگری فرستاد."

مدیران و مسئولین کوشش می کردند تا از تجمع کارگران جلوگیری کنند و آنها را به سر کار خود بفرستند تا هم تولید کاهش نیابد و هم کارگران با دیدن این صحنه دلخراش خشم و نفرتشان به نظام سرمایه داری بیشتر نشود. ولی کارگران مقاومت می کردند و می گفتند:

"اگر ما اینجا نباشیم، کارشناس وزارت کار می آید و با دو نفر سرپرست صحبت می کند و کارگر را مسئول تصادف معرفی می کند و حق کارگر را ضایع می کنند. کارگران در بحث جمعی خود می گفتند:

"جان کارگر در این کارخانه هیچگونه ارزشی ندارد. و این مسئله نه تنها در کارخانه ما بلکه در همه کارخانه های ایران به همین صورت است. سرمایه داران فقط به استثمار و بهره کشی هرچه بیشتر و پرکردن جیب خود فکر می کنند. آنها هیچگاه به تامین وسایل ایمنی کار، آموزش کارگر، شرایط مناسب زندگی و بهبود شرایط کار و... یک لحظه هم فکر نمی کنند، معلوم نیست بعد از این حادثه چه به سر این کارگر و خانواده اش خواهد آمد."

کارخانه چیت ممتاز

ساعت ۱۲ ظهر روز

پنجشنبه ۹ مرداد ماه دست کارگر ۲۵ ساله ای هنگام کار با ماشین حلاجی به داخل قطع گردید. ماشین حلاجی خون کارگر را مکید و فریادهای گوشخراش کارگر نه می توانست ماشین را خاموش کند و نه گوش کارفرما را شنوا سازد. پس از آنکه دست کارگر به کام ماشین فرو رفت، ماشین خاموش شد و کارگر با دست قطع شده و بدنی غرقه به خون و وحشت زده خود را از ماشین دور کرد و بیست متر آنطرف تر برکف کارخانه افتاد. تازه پس از گذشت این مراحل بود که متوجه وضع او شدند و کارگران قسمتهای دیگر به کمک او شتافتند. هر کدام از کارگران با چهره ای متاثر و قلبی پرکینه، سرنوشت خود را کم و بیش در کارگر مصدوم می دیدند. کارگران می گفتند که مسئول این حادثه کارفرما، متصدی و سرپرست قسمت هستند و باید محاکمه شوند. یکی از کارگران گفت که او فقط مدت ۴ ماه است که استخدام شده و هیچگونه آموزشی در مورد کار با این ماشین ندیده و تجربه نداشت و تازه این ماشین غلطک های زیادی دارد که همه خاردار هستند و بسیار خطرناک می باشند به همین خاطر هر کارگری که می خواهد روی آن کار کند حداقل باید شاگرد کنار این ماشین تعلیم

اخراج کارگران بحران بیکاری را حادتر می کند

ندارد و ادار کرده اند تا سختی کار و بی تجربگی شان در کار آنها را مجبور به دست کشیدن و منصرف شدن از ادامه کار نماید. ولی این امر موجب واکنش های اعتراضی کارگران شده است و کارگران آگاه با افشای نقشه ها و توطئه های اخراج مستقیم و غیر مستقیم کارگران توسط کارفرمایان، مبارزه را به پیش می برند.

۳- اخراج سه تن از کارگران مبارز شهرک سازی اردبیل: کارگران شرکت شهرک سازی اردبیل طی اعتراضی یکپارچه به شرایط طاقت فرسای کار، خواسته های شان را به شرح زیر اعلام نمودند:

- ۱- تقلیل ساعات کار به ۸ ساعت در روز.
  - ۲- پرداخت دستمزد روزهای تعطیل.
  - ۳- پرداخت حق مسکن
  - ۴- تامین وسایل رفاهی در محیط کار.
- کارگران در آغاز حرکت شان موفق شدند دو مورد اول از خواسته های شان را تحقق بخشند پس از این موفقیت اولیه، کارفرما برای درهم شکستن روحیه مبارزاتی و اتحاد کارگران، سه تن از کارگران مبارز و فعال را اخراج کرد. ولی کارگران همچنان مصمم و یکپارچه در برابر اخراج دوستان خود و همچنین برای تحقق دیگر خواسته های شان به مبارزه شان ادامه می دهند.

شکایت به وزارت کار خواستار ادامه کارشان در قسمت های دیگر شهرک بودند که وزارت کار هیچگونه توجه مسئولانه ای به این خواست کارگران ننمود. اکثر این کارگران بیش از ۵ سال است که در شهرک به کار مشغولند. کارگران اخراجی خواهان برخورد جدی و مسئولانه شورای کارگری شهرک اکباتان به این اخراج های دسته جمعی بوده و خواستار ادامه اشتغال در دیگر قسمت های شهرک می باشند. لازم به تذکر است که شورا در گذشته در مواردی موفق شده بود از اخراج عده ای از کارگران توسط پیمانکار جلوگیری به عمل آورد.

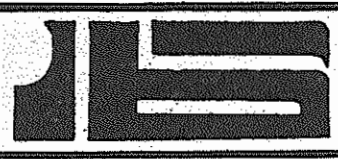
۲- اخراج و بیکاری در کارگاه امامیه تبریز: از مدتها پیش ۳۰۰ تن از کارگران فنی از طرف جهاد سازندگی برای کار در کارگاه امامیه استخدام شده بودند که این استخدام پاسخی موقتی به مسئله بیکاری حاد کارگران تبریز بود. به دنبال آن پس از مدت کوتاهی مسئولین شرکت به اخراج مستقیم و غیر مستقیم کارگران به بهانه های مختلف دست می زنند. یکی را به بهانه خون دماغ شدن اخراج می کنند و بقیه را که بنا به تخصص شان باید به کارهای فنی مشغول شوند به کارهای سنگینی مثل لارویی و... که ربطی به تجارب فنی شان

علاوه بر تورم و گرانی روزافزون کالاهای مورد نیاز عامه، مسئله ای که زندگی کارگران و زحمتکشان میهن ما را به نحو روزافزونی تهدید می کند، بحران و خطر بیکاری است. دولت با سیاست های اقتصادی مغشوش و ناپیگیرانه اش در امر اشتغال نیروی کار بر شدت فقر و استیصال زحمتکشان دامن می زند و بیکاری ناشی از اخراج کارگران روز به روز ابعاد تازه ای به خود می گیرد. اخراج های کنونی که زیر پوشش توجیهات و بهانه های گوناگون کارفرمایان جریان دارد تنها در چارچوب قانون کار و آئین نامه های ضد کارگری آریامهری می تواند این چنین ابعادی پیدا کند.

ما در آینده به مسئله اخراج، علل و مختصات آن، و همچنین تاثیرش در جنبش کارگری خواهیم پرداخت. در اینجا به چند نمونه از اخراج های دسته جمعی و فردی کارگران می پردازیم:

۱- اخراج ۱۰۰ تن از کارگران شهرک اکباتان: طی ماه گذشته متجاوز از ۱۰۰ تن از کارگران قسمت (پریکاست بتن) شهرک اکباتان توسط پیمانکار شرکت اخراج شده اند که وزارت کار نیز بر این اخراجها (مطابق قانون کار) صحنه گذاشته است. این اخراجها به بهانه اتمام کار در این قسمت از شهرک صورت گرفته است. کارگران ضمن





# شورای کارکنان پارس الکتریک باقیمانده سهام حاج برخوردار و اربابان امریکائی اش را ملی اعلام کرد

کارخانجات پارس الکتریک تهران (سازنده تلویزیونهای سیاه و سفید و رنگی) مجموعاً ۲۵۰۰ کارگر دارد. این کارخانجات با وجود آنکه پس از قیام در اثر مبارزات مردم و به ویژه کارگران، ملی اعلام شده بود، ولی هنوز ۲۰٪ از سهام آن در دست نزدیکان و اقوام حاج - برخوردار بود و ۱۴/۵٪ از سهام شرکت لوازم خانگی پارس هم به شرکت امریکائی جنرال الکتریک تعلق داشت در ماههای اخیر کارگران مبارز پارس الکتریک از مبارزه برای ملی کردن سهام باقیمانده دست نکشیدند و این خواست انقلابی را پایای دیگر خواستهای صنفی - سیاسی شان (از قبیل تعیین حداقل دستمزد بر مبنای تورم، ملی شدن تجارت خارجی، تنظیم طرح طبقه بندی مشاغل، ۴۰ ساعت کار در هفته و اخراج عناصر ساواکی و عوامل کارفرمای سابق) به نحوی پیگیرانه مطرح نموده و برای تحقق آن مبارزه می کردند. کارگران و کارمندان مبارز طی قطعنامه ۱۳ ماده ای بر

این خواستها تاکید نمودند. شورای کارکنان به اعتبار حمایت یکپارچه کارکنان، راساً سهام سرمایه داران سابق و شرکت امریکائی را طی اطلاعیه ای ملی اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است که: "انتقال سهام حاج برخوردار به اقوام و نزدیکانش هیچ فرقی با زمانی که این سهام در دست خود برخوردار بود ندارد و این انتقال حقه ای بیش نیست. این دوستان و نزدیکان برخوردار که ممکن است تاکنون حتی رنگ کارخانه را هم ندیده باشند و صرفاً دسترنج کارگران را به جیب می زنند، چه بسا که اکنون در کنار برخوردار و اربابانی چون بختیار خائن، در خارج از ایران مشغول توطئه چینی علیه انقلاب ایران باشند و از هیچگونه کمک مالی به ضد انقلابیون دریغ نکنند. مسئله مهم ما تنها این نیست که در حال حاضر پولی به این افراد (به خاطر

سهامشان) داده نشود بلکه مهم تر از آن این است که اساساً راه بازگشت آنها بسته شود و سهامشان در قسمتی دیگر از اطلاعیه آمده است که: "با توجه به این که پس از گذشت یک سال و نیم از انقلاب، وزارت کار هنوز در جهت تنظیم یک جدول طبقه بندی صحیح اقدامی نکرده و حتی اجازه بکار بردن هیچ جدولی را هم به کارخانجات نداده است، شورای کارکنان اعلام می کند که به خواست کارگران خود راساً طبقه بندی مشاغل را که هم اکنون در شرف تنظیم است، پس از تنظیم در کارخانه به اجرا در خواهد آورد." شورای کارکنان پارس الکتریک هم اکنون در پیشاپیش کارگران و کارمندان مبارز در جهت تحقق دیگر خواستهای اعلام شده در قطعنامه ۱۳ ماده ای، مبارزه پیگیرانه اش را به پیش می برد.

## پشتیبانی کارگران پیشرو شهریار از اعدام انقلابی یکی از مزدوران در علیشاه عوض

کارگران پیشرو شهریار طی اعلامیه ای به شرح زیر از اعدام یکی از عناصر مزدور وابسته به رژیم شاه به نام شکراله توحیدی، به وسیله سپاه پاسداران منطقه شهریار، اعلام پشتیبانی کردند: شکر الله توحیدی معروف به شکور که از چند سال قبل به اتکای حمایت دربار، زمینهای روستای "سقرچین" را به زور تصرف کرده و در منطقه به غارت و چپاول زحمتکشان و ربودن دامهای آنان دست می زد، پس از قیام نیز با همدستی اوپاش دیگر به زورگویی و چپاول مردم پرداخته و یکی از روستائیان را به قتل رسانده بود. پس از دستگیری توسط سپاه پاسداران علیشاه عوض، در تاریخ ۲ مرداد اعدام شد. ما کارگران پیشرو شهریار قاطعانه از این اقدام انقلابی پشتیبانی کرده و خواهان دستگیری و محاکمه دیگر عناصر مزدور و سرسپرده رژیم شاه و همه کسانی که

مال مردم را غارت کرده اند می باشیم. ما ضمن حمایت از اینگونه اقدامات دادگاه انقلاب و سپاه پاسداران، دستگیری و اعدام فرزندان انقلابی خلق را به "جرم" دفاع از آرمان زحمتکشان محکوم کرده و معتقدیم که اعدام انقلابیون با هر نیتی که انجام شود، چیزی جز خدمت به امپریالیسم نیست زیرا عناصر انقلابی از سرسخت ترین دشمنان امپریالیسم هستند و نابودی آنها مایه خشنودی و دلگرمی امپریالیسم خواهد بود. همانطور که اعدام عناصر مزدور و ضدانقلابی موجب تقویت بیشتر صفوف مردم در پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی می شود، در مقابل اعدام انقلابیون میان صفوف مردم پراکندگی ایجاد کرده و سد بزرگی در پیشبرد مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران علیه امپریالیسم و متحدان داخلی اش ایجاد می کند. کارگران پیشرو شهریار

## کارگران با تبعیض مبارزه می کنند!

مجمع صنایع فولاد در ۶۵ کیلومتری اصفهان نزدیک شهرستان مبارکه است این پروژه فعلاً در دست ساختمان است. در تاریخ ۱۴ تیر ماه ۵۹ تعداد ۷۰ نفر از کارگران و کارمندان این مجتمع نسبت به جلوگیری از صرف غذای ۳۵ نفر از کارگران موقت ساختمانی توسط مدیریت اعتراض نموده و طی نامه ای که به امضاء آنها رسید خواستار امکان استفاده کارگران موقت از یک وعده غذای گرم مانند تمام کارگران شرکت شدند. در روز اول مدیریت شرکت با درخواست آنها مخالفت کرد که با همبستگی و پافشاری همه کارکنان و نرفتن

به سالن نهارخوری توانستند مدیریت را مجبور به پذیرش خواسته برحقشان کنند. روز بعد ابتدا ۳۵ نفر کارگران موقت ساختمانی برای صرف غذا به نهارخوری می روند و به دنبال آن کارکنان معترض راهی سالن می شوند. به این ترتیب کارگران با تبعیض و تحقیر در محیط کارگری به مبارزه ای دست زدند که در سایه همبستگی و وجدان بیدار کارگیشان نمی توانست جز پیروزی نتیجه ای دیگر داشته باشد. اقتباس از "صنعت مادر" نشریه کارگران پیشرو ذوب آهن شماره ۱۷-۳ مرداد

روستای "کوشته" از توابع "شهریار" با کمبود آب مواجه است. زحمتکشان این روستا برای آبیاری محصولات خود احتیاج مرم به آب دارند. آنها دارای "حق آب" نیز هستند. اکنون مدتی است که اهالی "کوشته" از طریق نماینده خود، از سازمانهای مسئول دولتی می خواهند که به منظور جلوگیری از نابودی محصولات کشاورزی، آب مورد نیاز آنها را تامین کنند لیکن نصیب آنها تاکنون تنها وعده و وعید و جوابهای سریبالا بوده است. مقامات رژیم جمهوری اسلامی از یک سو، مدام در رادیو و تلویزیون و مطبوعات تبلیغ می کنند که باید تولید را افزایش داد و از

## محصولات روستای "کوشته" (شهریار) از بی آبی در معرض نابودی است و مقامات جمهوری اسلامی کوچکترین توجهی نمی کنند

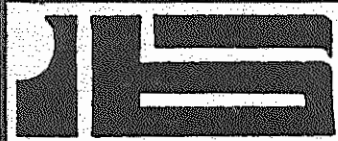
سوی دیگر زمانی که زحمتکشان می خواهند در جهت مقابله با امپریالیسم و با رنج و زحمت شبانه روزی، سطح تولید را بالا ببرند، از کوچکترین اقدام حمایتی خودداری می کنند. نمونه روستای "کوشته" به خوبی ناتوانی دولت را در پاسخگویی به ابتدائی ترین ضروریات مبارزه ضد امپریالیستی، یعنی تامین وسایل مورد نیاز روستائیان نشان می دهد. مردم ما، چه در شهر و چه در روستا می خواهند،

امپریالیسم را بطور ریشه ای در ایران نابود کنند و این کار را خواهند کرد. در این راه ناتوانی های دولت و مقامات جمهوری اسلامی نمی تواند سد راه آنها قرار گیرد. زحمتکشان جامعه ما از راه تشکیل شوراهای تولید شورایی اولین و اساسی ترین گام را در جهت شکستن محاصره اقتصادی امپریالیسم و نابودی قطعی آن یرمی دارند و هیچ مقام و سازمانی نمی تواند مانع این حرکات انقلابی آنها در این زمینه شود.

# زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند







# امپریالیسم و

## مخالف ... بقیه از صفحه ۸

و فتودالها حکومت بورژوازی ملی ایران را سرنگون ساختند.

۲- مصدق علیرغم تصفیه و بازداشت بخش کوچکی از سران ارتش، هرگز به ترکیب و ساخت آن دست نزد:

فرماندهان و امرای ارتش دائما در فکر آن بودند که در شرایط مناسبی با یک کودتای نظامی همه ثمرات مبارزات توده‌ها را بر باد دهند. تجربه ۲۸ مرداد به خوبی نشان داد که حتی به دست گرفتن ظاهری فرماندهی ارتش و دیگر نیروهای مسلح - که توسط مصدق صورت گرفت - قادر نیست مانع اجرای توطئه کودتا توسط ارتشی شود که ساخت و بافت ضد خلقی خود را همچنان حفظ کرده است. تجربه مصدق اثبات می‌کند که چنین ارتشی هرگز نمی‌تواند یک ارتش مردمی باشد.

مصدق خود نماینده بورژوازی ملی بود و بورژوازی همیشه به ارتشی سرکوبگر نیاز دارد. ارتش در دست بورژوازی وسیله‌ای است برای سرکوب و به خون کشیدن مبارزه طبقاتی کارگران و دیگر زحمتکشان، به این دلیل منافع طبقاتی مصدق هرگز به او اجازه نمی‌داد که سیاستی انقلابی در برابر ارتش در پیش بگیرد و در طول حکومت خود نیز توسط همین نیروهای مسلح بارها مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان را به خون کشید و سرانجام خود نیز توسط ارتش، قربانی امپریالیسم شد.

۳- جنبش ضد امپریالیستی در طول مبارزات خلق برای ملی کردن نفت به جز مقاطع کوتاهی هرگز از یکپارچگی و وحدت عمل برخوردار نشد؛ و این امر ضربات بی‌شماری به مبارزات توده‌ها وارد ساخت. مصدق که همواره از "خطر کمونیسم" هراسان بود، سیاست ضدیت و عدم همکاری با کمونیست‌ها و جنبش کارگری و عدم همکاری با کشورهای سوسیالیستی را در پیش گرفته بود. سیاست او در برابر جنبش کارگری، مقابله با اتحادیه‌ها و سندیکاها، فعالیت آزادانه احزاب و نیروهای انقلابی و توقیف بسیاری از نشریات مترقی، زندان و آزار انقلابیون کمونیست بود. این بخش از سیاست‌های مصدق به رشد آگاهی طبقاتی توده‌ها و گسترش ابعاد مبارزه صدمات جدی وارد می‌ساخت. عدم مرزبندی مصدق و پیروان او با نیروها و عناصر ارتجاعی، صفوف دوستان و دشمنان خلق را مخدوش می‌ساخت و "حزب توده" نیز با اتخاذ سیاست‌های چپ‌روانه و راست‌روانه به این امر دامن می‌زد. نتیجه اینکه نیروهای ضد امپریالیست به دو اردوگاه جداگانه تقسیم شده بودند که در بسیاری از موارد کار آنها به تخاصم نیز کشیده می‌شد و امپریالیست‌ها با دامن زدن به چنین تخاصماتی بیشترین استفاده را نصیب خود می‌ساختند.

اما "حزب توده" که آن زمان تنها نیروی "چپ" ایران بوده و از قدرت بسیج توده‌های وسیعی نیز برخوردار بود چه می‌کرد؟ "حزب توده" با اینکه تزلزل و ضعف‌های مصدق را در عمده‌ترین و مهمترین مسائلی که پیروزی یا شکست انقلاب بدان بستگی تام داشت می‌دید و تجارب بسیاری از جنبش‌های رهائی بخش نیز به او حکم می‌کرد که مصدق نمی‌تواند به شیوه‌ای جز این عمل کند، به جای روی آوردن هر چه بیشتر به طبقه کارگر و توده‌ها و سازمانگری مبارزات آنان و حرکت در جهت کسب رهبری جنبش، همچنان به مصدق دل بسته بود.

"حزب توده" که پس از قیام ۳۰ تیر به

دنباله‌روی از مصدق در غلطیده بود، زیر پوشش حمایت از مصدق، سازمانگری مبارزات توده‌ها و تدارک نیروهای نظامی و شبه نظامی خود را برای مقابله با ارتجاع که از ضربه ۳۰ تیر به خشم آمده بود "به فراموشی" سپرد. سازمان‌های حزبی (بطور نمونه سازمان جوانان) در شرایطی که خطر تهاجم ارتجاع در چشم‌انداز بود، تنها به جمع‌آوری کمک و اعانه و شرکت در جشنواره‌های خارج و ... مشغول بود. چنین سیاستی عملا به معنی سپردن سرنوشت جنبش در حساس‌ترین شرایط به دست مصدق و بورژوازی ملی و کسب تکلیف از آنان بود.

توجیحات و "انتقادات" کنونی "حزب توده" از سیاستی که در آن دوران در پیش گرفته بود، در واقع نشانگر آن است که "توده‌ای‌ها" هیچ درسی از تاریخ نگرفته‌اند. "حزب توده" امروز خطاهای خود را عمدتا

● نتیجه سیاست‌های "حزب توده" نه فقط تنها گذاشتن خلق در حساس‌ترین شرایط مبارزه، بلکه همچنین وارد آوردن ضربه‌های عظیم بر اعتبار کمونیسم بود که امروزه نیز علیرغم همه جانبازی‌ها و فداکاری‌های هزاران انقلابی کمونیست، مانعی بزرگ در جهت سازماندهی و بسیج کارگران و دیگر زحمتکشان می‌باشد.

ارزیابی نادرست از کودتا و از قدرت "حزب" قلمداد می‌کند و به هیچ روی به از دست دادن استقلال عمل خود در مقابل مصدق و کودتاگران اشاره نمی‌کند، چنین انتقاداتی تنها نشانه آن است که اپورتونیسم راست و تسلیم طلبی عمیقا در این جریان ریشه دارد.

"حزب توده" اگر به منافع پرولتاریا می‌اندیشید می‌بایست تمامی کوشش خویش را به کار می‌برد تا در آنجایی که دیگر بورژوازی ملی توان مقابله و مبارزه با امپریالیسم را از دست داده بود پرچم مبارزه‌ای تا پای جان را برافرازد (که این عمل الزاما به معنی شکست کودتا نمی‌توانست باشد) و در جهت کسب رهبری جنبش حرکت کند. این یگانه راهی بود که ارتقاء جنبش را به مرحله‌ای بالاتر ممکن می‌ساخت و آینده پیروزمندان آن را تضمین می‌کرد. نیرویی که واقعا خواهان رهبری شایسته جنبش بود، می‌بایست با ارزیابی درست و عمومی از روند مبارزه توده‌ها و خطرات واقعی‌ای که آن را تهدید می‌کند، به سازمانگری مبارزه زحمتکشان پرداخته نیروهای تحت رهبری خویش را آماده مقابله با نیروهای ارتجاعی و کودتاگر ساخته و همواره و یک لحظه نیز از نظر دور ندارد که باید وظیفه رهبری طبقه کارگر و تمام خلق را برعهده گیرد. چنین هدفی بخصوص در روزهای کودتا، و در شرایطی که روند گسترش و تکامل مبارزه بدانجا رسیده بود که امپریالیسم و ارتجاع را به اعمال قهر ضد انقلابی بر علیه توده‌ها برانگیخت و قهر انقلابی توده‌ها را ضروری ساخت، بسیار مهم بود. انتظار اینکه بورژوازی ملی توده‌ها را به قهر انقلابی دعوت و آنها را سازماندهی کند، انتظاری بیپایه و ناشی از اپورتونیسم محض بود. نتیجه سیاست‌های "حزب توده" نه فقط تنها گذاشتن خلق در حساس‌ترین شرایط مبارزه بلکه همچنین وارد آوردن ضربه‌های عظیم بر اعتبار کمونیسم بود که امروزه نیز علیرغم همه جانبازی‌ها و فداکاری‌های هزاران انقلابی کمونیست، مانعی بزرگ در جهت سازماندهی و بسیج کارگران و دیگر زحمتکشان می‌باشد.

"حزب توده" امروز نیز از گذشته تاریخ خود درس نگرفته است و همان سیاست‌هایی را ادامه می‌دهد که در مقطع ۲۸ مرداد بدان گرفتار بود. اما نه تنها "حزب توده" بلکه اپورتونیسم چپ

نیز زیر پوششی از جملات و شعارهای انقلابی کوشش دارد بر درس‌های جنبش ضد امپریالیستی سال‌های ۲۹ تا ۳۲ خط بطلان کشد. امروز آنها همان برخوردی را با مبارزات ضد امپریالیستی می‌کنند (با همان استدلالات و شیوه‌ها) که "حزب توده" تا قبل از قیام ۳۰ تیر آن را تجربه کرده بود.

تحریف تاریخ و تجارب مبارزات زحمتکشان تنها منحصر به اپورتونیست‌ها نیست. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما باید بدانند که حکومت جمهوری اسلامی نیز بسیاری از آن سیاست‌ها و روش‌هایی را که مصدق در پیش گرفت و در واقع زمینه‌های شکست جنبش خلق و پیروزی رژیم کودتا را باعث شد، همچنان کم و بیش تکرار می‌کند.

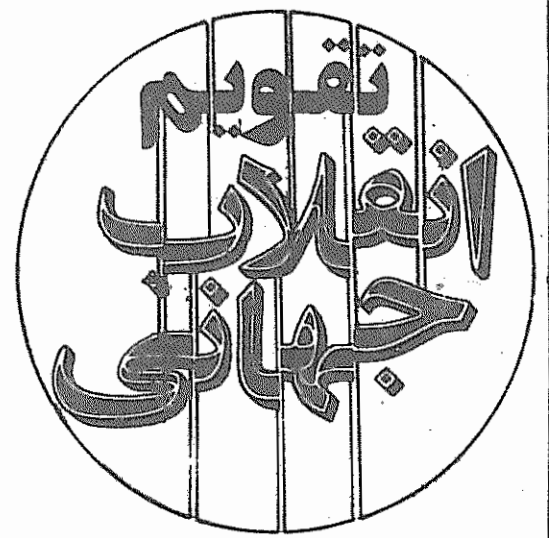
امروز شاهدیم که هنوز اهرم‌های اقتصادی در اختیار مردم قرار ندارد. کارگران و زحمتکشان با فقر، گرسنگی، بیکاری و هزاران بدبختی دیگر دست به گریبانند. بازرگانی خارجی همچنان در دست تجار محترک است و جمهوری اسلامی ایران در برابر آن تاکنون سیاست تسلیم و رضا را در پیش گرفته و از ملی کردن بازرگانی خارجی خودداری کرده است.

سیاست دشمنی جمهوری اسلامی ایران با انقلابیون کمونیست و کشورهای سوسیالیستی بیش از پیش مبارزات ضد امپریالیستی مردم را در آستانه خطرات جدی قرار داده است.

امپریالیسم جهانی با بهره‌گیری از چنین سیاست‌هایی در فکر شکست انقلاب مردم و روی کار آوردن یک حکومت دست نشانده می‌باشد.

سیاست جمهوری اسلامی در برابر ارتش نیز همچون مصدق، تصاحب ارتش و به خدمت گرفتن آن برای پیشبرد منافع خود می‌باشد. اما در طول یک سال و نیم پس از قیام شاهد آن هستیم که وجود چنین ارتشی خطرات فراوانی را متوجه دستاوردهای انقلاب ساخته است. ارتش نه تنها به ارتشی مردمی تبدیل نشده، بلکه نمونه کودتاهایی که اخیرا دیدیم تنها با همکاری ارتش امکان‌پذیر خواهد بود. تصفیه ارتش از فرماندهان شاه و دیگر عوامل مزدور، اگر بطور قاطع به پیش رانده نشود و هرگاه ساخت و بافت ارتش به سود انجمن‌ها و شوراهایی که پرسنل انقلابی و توده‌های ارتش در آن متشکل است تغییر نیابد، نظام اطاعت کورکورانه هرگاه در ارتش منهدم نشود، ارتش کنونی جمهوری اسلامی ایران همچنان کانون توطئه‌های متعدد علیه انقلاب مردم ما خواهد بود.

امروز جمهوری اسلامی ایران علیرغم تمامی کوشش‌هایی که از طرف انقلابیون و خصوصا انقلابیون کمونیست برای ایجاد وحدت و یکپارچگی در صفوف مردم، در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به کار می‌برند، به دشمنی کینه‌توزانه با نیروهای راستین ضد امپریالیستی در سطح ایران و بسیاری از کشورهای جهان ادامه می‌دهد و با تقسیم‌بندی نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی به مذهبی و غیر مذهبی، با سرکوب آزادی‌های دموکراتیک و حقوق زحمتکشان باعث رشد و گسترش هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم و بورژوازی وابسته بدان و تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق می‌شود. امپریالیسم بر زمینه چنین سیاستی است که قادر خواهد بود دست به کودتا بزند. اما کمونیست‌های واقعی چه می‌کنند؟ آنها تجربیات ۲۸ مرداد را که حاصل مبارزات و جانبازی‌های بسیاری است، ارج می‌نهند، چه تنها آنها هستند که از تاریخ درس می‌گیرند و تمامی شکست‌ها و پیروزی‌های مردم را مانند چراغی راهنما، در خدمت مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان قرار می‌دهند تا نبرد پرشکوه آنها را علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا پیروزمندان رهبری کنند.



## امریکای مرکزی؛

# تعمیق بحران انقلابی و استراتژی امپریالیسم امریکا

خود را بر ملا ساخت. " بلوک انقلابی خلق " که بزرگترین سازمان چپ السالوادور است و دارای ۸۰ هزار عضو می باشد ظرف چند روز پس از کودتای افسران رفرمیست آنان را "نوکران وفادار طبقه حاکمه و امپریالیسم امریکا که کوشش دارند تصویر متفاوتی از چهره استبداد فاشیستی ارتش ارائه دهند" نامید. این سازمان نقش مهمی را در رهبری این تظاهرات و اعتصابات اخیر کارگران السالوادور بر عهده داشته است.

### امپریالیسم امریکا در تدارک تهاجم نظامی به السالوادور

اینک پس از شکست تلاشهای مذبحانه امپریالیسم امریکا و نوکرانش در السالوادور، در شرایطی که این کشور در لبه جنگ داخلی قرار گرفته است و بیش از نیم میلیون نفر از کارگران این کشور به دعوت نیروهای انقلابی دست به یک اعتصاب سراسری زده اند، خبرگزاریها اعلام کرده اند که دولت امریکا خود را برای مداخله نظامی در السالوادور آماده می کند. طبق اخبار روزنامه سانفرانسیسکو اگر آمینر، هزاران نفر از سربازان معروف به خمرهای سبز در پایگاههای نظامی "فورت برانگ" واقع در ایالت کارولینای شمالی تعلیمات نظامی می بینند. علاوه بر آنها ۵ هزار نفر دیگر در ۴ گروه سپاهیان ذخیره مخصوص امور ویژه در پایگاههای نظامی امریکا سازماندهی شده اند.

روزنامه واشنگتن پست ۶ ماه پیش نوشت که پس از سرنگون شدن رژیم ساموزا دولت امریکا به نیروهای چپ در السالوادور امکان نخواهد داد به پیروزی دست یابند. این روزنامه می نویسد کاخ سفید حاضر است به این منظور تفنگداران دریائی را وارد خاک این کشور کند.

خلقهای السالوادور همچنان بی وقفه مبارزات خود را ادامه می دهند و توطئه های امریکا را یکی پس از دیگری درهم می شکنند. امپریالیسم با هر توطئه، گور خود را بیشتر می کند و زوال نهائی خود را نزدیک تر می کند. بی شک خلق السالوادور نیز پیروز خواهد شد و خلقهای هندوراس و گواتمالا نیز به دنبال آن پیروزی را در آغوش خواهند کشید و امریکای مرکزی را از لوث وجود امپریالیسم امریکا پاک خواهند کرد و "کمر بند استراتژیک" آن را پاره خواهند ساخت.

"تئوری دومینو" از طرحهای امپریالیسم امریکا در جریان جنگ هندوچین است. این "تئوری" حاکی از این است که تغییرات رادیکال در یک کشور می تواند به کشورهای همسایه سرایت نماید و باعث شود که حکومت های دست نشانده امریکا یکی بعد از دیگری سرنگون شوند.

امپریالیسم امریکا و نوکرانش پس از سرنگونی دیکتاتور نیکاراگوئه از اوجگیری مبارزه انقلابی سایر خلقهای منطقه در هراس فرورفته اند؛ آنها نه فقط از انقلاب نیکاراگوئه وحشت زده هستند بلکه مسئله سرنگونی رژیم های دیکتاتوری گواتمالا و هندوراس وحشت آنها را صد چندان ساخته است.

سیاستمداران کاخ سفید که بعد از سرنگونی ساموزا سعی داشتند پاسخی برای جلوگیری از سقوط دست نشاندهگان خود پیدا نمایند اینک در شرایط رشد مبارزات خلق السالوادور به طرح مسئله، فوریت بیشتری داده اند. زیرا بنا بر اعتقاد کاخ سفید این کشور "دومینوئی است که هر لحظه ممکن است سقوط نماید". مطبوعات امپریالیستی می گویند که کاخ سفید سعی دارد سیاست خاصی را برای کشورهای امریکای لاتین طرح ریزی نماید.

برخی منابع امپریالیستی اکنون صحبت از این می کنند که امریکا کوشش دارد تئوری دومینو معکوس را از طریق به قدرت رسانیدن جریان های لیبرال وابسته به خود (یا به قول آنها "میانرو") پیاده نموده، آتش انقلابی خلقهای امریکای مرکزی را فرو نشانده و انقلابات آنها را سرکوب نماید. کنار رفتن حکومت دیکتاتوری "رومرو" در السالوادور که از طریق یک کودتای بدون خونریزی بوسیله نظامیان و غیر نظامیان لیبرال انجام گرفت، بطور ضمنی مورد تأیید امپریالیسم امریکا واقع شد و یا فی المثل در جریان کودتای اخیر نظامیان راست گرا در بولیوی امپریالیسم امریکا به دفاع آشکار از آن دست نزد. (سیاست امریکا در زمان اوجگیری جنبش انقلابی در ایران در کوششهایی که برای تثبیت حکومت بختیار مزدور انجام داد در این زمینه قابل بررسی است).

امپریالیسم امریکا سعی دارد در مقابل فشار مبارزات خلقهای امریکای مرکزی از تاکتیک "نرمش" استفاده نموده و با تحمیل توده ها به وسیله وعده رفرم های مختلف آنها را از مبارزه بازدارد. کودتای نظامی السالوادور بلافاصله پس از قدرت گیری وعده یک سری رفرمها را داد اما توده ها که به این وعده های دروغین آگاهی داشتند بلافاصله به ندای سازمان های انقلابی پیشاهنگ خود پاسخ داده و تلاشهای مذبحانه امریکا را با شکست مواجه ساختند. حکومت که دم از آزادیها می زد، با سرکوب خونین تظاهرات توده ها و کشتار دهها تن ماهیت

### مبارزه انقلابی در السالوادور مردم اوج فزاینده ای می گیرد

امواج انقلابی به سرعت سراسر امریکای مرکزی را در خود فروبرده است. سال گذشته ما در پیام سازمان به مناسبت پیروزی خلق نیکاراگوئه نوشتیم:

"نبرد مسلحانه خلق نیکاراگوئه علیه امپریالیسم و ارتجاع بخشی از مبارزه ملل مظلوم در راه رسیدن به آزادی و استقلال واقعی است. این پیروزی عظیم و تاریخی بدون شک بر روی مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای جهان و بخصوص خلقهای منطقه امریکای لاتین و امریکای مرکزی تأثیرات شگرفی برجای خواهد نهاد."

و در اسفند ماه گذشته در کار شماره ۴۹ همزمان با اوجگیری مبارزات خلقهای امریکای مرکزی در مقاله "السالوادور هم آزاد می شود" یادآور شدیم که "بعد از نیکاراگوئه نوبت السالوادور است."

اینک در اوج شکوفائی امواج عظیم جنبش انقلابی در کشور کوچک السالوادور، موج نوینی از مبارزه انقلابی کشورهای امریکای مرکزی را در بر گرفته است و دامنه آن به برخی دیگر از کشورهای امریکای لاتین نیز کشیده شده است. مقاومت کارگران بولیوی در مقابل کودتای راست ترین جناحهای بورژوازی وابسته به امپریالیسم در این کشور نمودار گویائی از این واقعیت می باشد.

گواتمالا، هندوراس، کستاریکا و پاناما، دیگر کشورهای امریکای لاتین هستند که جنبش انقلابی خلقها در آنها هر دم اوج بیشتری می گیرد. امپریالیسم جهانی که در زیر ضربات پیاپی مبارزات خلقهای سه قاره قرار دارد، ناتوان تر از گذشته در حالی که در یکی از عمیقترین بحرانهای تاریخ خود دست و پا می زند سعی دارد با تلاشهای مذبحانه خود جنبشهای انقلابی خلقها را از گسترش باز دارد و آنها را سرکوب نماید.

### مبارزات خلق السالوادور و استراتژی امپریالیسم امریکا

ظرف چند ماه گذشته "تئوری دومینو" دوباره بر سر زبان محافل امپریالیستی افتاده است.

کارگران سراسر جهان متحد شوید!



# دستاوردهای انقلاب و سوسیالیسم

## جمهوری خلق مغولستان در راه تحکیم سوسیالیسم

جمهوری خلق مغولستان کشوری است در آسیای میانه که با اتحاد شوروی و چین هم مرز است. مساحت آن ۱۳۵۶۵۰۰۰ کیلومتر مربع (تقریباً برابر ایران) و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۹۷۴ نزدیک به ۱/۴ میلیون نفر است. پایتخت کشور سوسیالیستی مغولستان شهر "اولان باتور" است.

مغولستان طی قرنهای متمادی در زیر یوغ سیستم فئودالی قرار داشت و در آغاز قرن بیستم جزو عقبماندهترین کشورهای آسیای میانه و شرقی به شمار می رفت. در سال ۱۹۱۱ دولت "باگدوگن" (رئیس مذهبی) رسماً به عنوان خان بر کشور حاکم گردید.

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه، دولت "باگدوگن" به محاصره با دولت شوروی برخاست. وی اعلامیه دولت شوروی مبنی بر لغو فرار دادهای اسارتیاری دولت تزار با مغولستان، به رسمیت شناختن استقلال و حق حاکمیت این کشور و درخواست برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور را از مردم مغولستان مخفی نمود و روابط خود را با نمایندگان تزار همچنان حفظ کرد. باگدوگن مغولستان را به پناهگاه و پایگاه عملیات ضد انقلابی روسهای سفید تبدیل ساخت، به ارتش فئودالی چین اجازه ورود به کشور را داد و در سال ۲۱-۱۹۲۰ از اشغال مغولستان به وسیله نظامیان ژاپنی حمایت نمود.

انقلاب ضدامپریالیستی و ضد فئودالی مغولستان که تحت رهبری "حزب انقلابی خلق مغولستان" قرار داشت، موفق گردید در سال ۱۹۲۱ نظامیان ژاپنی را شکست داده و در جولای همانسال با آزاد ساختن شهر "ارگا" به پیروزی دست یافته و سرانجام در سال ۱۹۲۴ جمهوری خلق مغولستان را تاسیس نماید.

مغولستان تحت رهبری حزب انقلابی خلق (این حزب با اعتقاد بر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم تشکیل شده بود و روابط بسیار نزدیکی با لنین و حزب بلشویک داشت و پس از تاسیس کمینترن به آن پیوست) بود که توانست از جامعهای فئودالی و عقبمانده، بدون آنکه مرحله سرمایه‌داری را طی نماید، پس از طی یک دوره انقلاب دمکراتیک و ساختمان پایه‌های مادی و فنی سوسیالیسم، سرانجام در مسیر ساختمان سوسیالیسم و پیشروی به سوی کمونیسم قرار گرفت.

باید به این اصل توجه داشت، رهبری حزب انقلابی خلق که کمونیست‌ها در راس آن قرار داشتند بود که با کمک‌های ایدئولوژیک - برنامه‌ای لنین و کمینترن و همچنین کمک‌های مادی و فنی دولت سوسیالیستی شوروی توانست جامعه عقبمانده مغولستان را به سوسیالیسم رهنمون گردد.

مغولستان تا قبل از پیروزی انقلاب دمکراتیک حتی فاقد یک کارخانه، بیمارستان و مدرسه ابتدائی بود. مغولستان امروزه یک کشور صنعتی و کشاورزی است. این کشور دارای صنعت پیشرفته حمل و نقل و مخابرات، کشاورزی اشتراکی، فرهنگ و علوم و خدمات بهداشتی پیشرفته است. امروزه مغولستان در هر ۲۴ ساعت بسیار بیشتر از تولید یکساله الکتریسیته مغولستان در سال ۱۹۳۵ الکتریسیته تولید می‌کند. تولیدمجموعه‌های

صنعتی کشور تنها در ظرف چندروز به اندازه تمامی تولید مغولستان در سال ۱۹۴۰ است. امروزه جمهوری مغولستان مصممانه در جهت ساختمان سوسیالیسم به پیش می‌رود. بر طبق برنامه پنج‌ساله ششم رشد تولید ناخالص ملی کشور به میزان ۴۴ درصد و در آمد ملی کشور به میزان رشدی برابر ۴۲ درصد می‌رسد. بر طبق این برنامه صدها مجتمع صنعتی، کشاورزی، فرهنگی و خدمات در دست ساختمان هستند.

تولید ناخالص ملی کشور در ظرف ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸ ۲/۸ برابر و در آمد ملی به میزان ۲/۱ برابر افزایش یافته است. تولید ناخالص صنعتی ۵/۶ برابر و تولید کشاورزی ۱/۴ برابر رشد کرده‌اند. سرمایه‌های ثابت دولت ۴/۹ و حجم سرمایه‌گذاری‌ها ۶/۲ رشد را نشان می‌دهند.

صنایع مغولستان بسیار نیرومند گردیده است صنایع، ساختمان و حمل و نقل امروزه ۴۰ درصد در آمد ملی کشور را تشکیل می‌دهند و سایر رشته‌های مواد سوختی، انرژی، معادن و ... به سرعت در حال توسعه می‌باشند.

سال گذشته مغولستان در جشن بیستمین سال آغاز کشت زمین‌های جدید مساحت زمین‌های زیر کشت خود را به میزان ۵۷۰۰۰۰ هکتار افزایش داده است. تنها در خلال سال ۱۹۷۸ بیش از ۹۰ هزار هکتار زمین جدید به زیر کشت برده شده است. امروزه مغولستان در مقایسه با دو دهه پیش خود در تولیدگندم به میزان ۲۵۰ درصد، غذای دامی ۵۲۰ درصد، سبزیجات و سیب‌زمینی ۱۱۰ درصد رشد داشته است. در برنامه پنجساله ششم ۲۳۰۰۰ هکتار زمین جدید به زیر کشت برده

می‌شود. کشاورزی مغولستان به صورت اشتراکی انجام می‌گیرد.

در مغولستان سازمان‌های تحقیقی نقش عمده‌ای را در حل مسائل مبرم اقتصادی برعهده دارند. تنها در ظرف سه سال ۷۹-۷۷ بیش از ۱۵۰۰ اختراع و کشفیات جدید در اقتصاد کشور به کار گرفته شده‌اند. سازمان‌های علمی برای بهبود تکنولوژی کشور و طرح اتوماتیک و مکانیزه کردن تولید فعالیت گسترده‌ای انجام می‌دهند. به عنوان مثال می‌توان گفت اختراعات و کشفیات سه ساله اول برنامه اقتصادی پنجساله ششم، بیش از ۶ برابر مجموع اختراعات در خلال برنامه پنجساله قبلی بوده است. علم و دانش در مغولستان از اهمیت ویژه برخوردار است. مدارس عمومی، فنی و حرفه‌ای متعدد، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و علمی در مغولستان به نسبت جمعیت از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز افزونتر است!

امروزه مغولستان برای هر ده هزار نفر جمعیت ۲۰ دکتر و ۱۰۰ تخت بیمارستان دارد که این میزان از بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری رقمی بزرگتر است. عمر متوسط در کشور ۶۵ سال است. در مقایسه با ۳۲ سال که در زمان انقلاب بود و در ظرف سال‌های ۷۸-۱۹۶۰ در آمد واقعی مردم سه برابر شده است.

دستاوردهای جمهوری خلق مغولستان در ساختمان سوسیالیسم، برتری غیر قابل انکار سوسیالیسم بر سرمایه‌داری، این سیستم ارتجاعی و محکوم به نابودی عصرمارا نشان می‌دهد.

کسانی است که همچنان در استار ماهیت ارتش و فرماندهان شاه، اصرار دارند. آنان که از فرماندهان مزدور ارتش حمایت می‌کنند و علیه پرسنل انقلابی و در مقابل خواست‌های آنان قرار دارند آنانکه از سیخ مسلحانه خلق در هراسند و طرح خلع سلاح مردم را به پیش می‌رانند، زمینه‌ساز و مسئول مستقیم کشتار خلق به حساب می‌آیند.

### نیکاراگوئه

شهرک "مانداسمو" در ایالت "ماسایا"، شهرکی است که تمام افراد آن باسواد اعلام شد. "مانداسمو" مشتمل بر ۲۰۶ دهکده نیکاراگوئه می‌باشد که طی چند ماه اخیر خواندن و بقیه در صفحه ۱۸

## اخبارجهانی

### بولیوی:

#### هزاران معدنچی

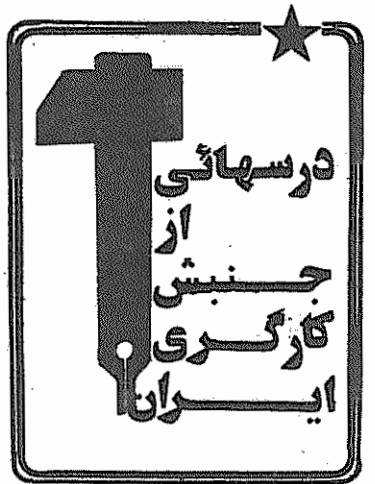
#### توسط کودتاگران بولیوی اعدام شدند

امپریالیسم امریکا بیکار می‌کنند.

تجربه بولیوی، یک بار دیگر اثبات می‌کند خلق‌هایی که علیه سلطه امپریالیسم امریکا مبارزه می‌کنند و به پیروزی‌ها دست می‌یابند، نباید به ارتشی که همچنان ساخت و بافت ضد خلقی خود را حفظ کرده است، اعتماد داشته باشند. این تجربه یک بار دیگر ضرورت بسیج مسلحانه خلق را در حفظ دستاوردهای انقلاب آموزش می‌دهد.

فاجعه کشتار کارگران بولیوی هشدار بزرگی برای

سه هزار کارگر معدنچی توسط نظامیانی که در بولیوی دست به کودتا زده بودند قتل عام شدند. کارگران معادن بولیوی، هسته اصلی مقاومت علیه نظامیان کودتاگر در بولیوی هستند. آنها پیشاپیش طبقه کارگر و همه زحمتکشان بولیوی با کودتای امپریالیستی مقابله می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه کارگران پیگیرترین دشمنان امپریالیسم می‌باشند تجربه بولیوی و زحمتکشان آن به تمام کسانی تعلق دارد که امروز علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی



# بررسی اعتصاب ۵۶ روزه کارگران صنایع فولاد اهواز

(۲۵ دی ماه ۵۸ تا فروردین ماه ۵۹) (قسمت اول)

کشاندن شرکت و بیکارکردن کارگران معرفی نموده و مدعی شدند که این برنامه طرحی بود که در بیرون از کارخانه به وسیله مشتکی اخلاقی تنظیم شده بود" شورای هماهنگی متقابلاً با انتشار اطلاعیهای عوامفریبیها، تحریکات و اقدامات توطئه‌گرانه و ضدکارگری هیئت ویژه اعزامی را محکوم نمود با این حال تبلیغات زهرآگین هیئت ویژه کم و بیش بر ذهنیت توده کارگران غلبه نمود و ضعف و تزلزل را در میان آنان گسترش داد.

در جریان اعتصاب، روز ۲۶ بهمن ۵۸ به واسطه جاری شدن سیل در خوزستان، کارگران به کمک سیلزدگان شتافتند. شورای هماهنگی به کمک کارگران در دو نقطه شهر، ستاد امداد ثابت برپا کرد. از این تاریخ به بعد شورای هماهنگی بدون توجه به شرایط و کم و کیف مبارزه و سرنوشت اعتصاب، بدون توجه به ضرورت حضور مستمر و منظم شورا در هدایت مبارزه کارگران، پس از زدن کارت حضور، کارخانه را ترک کرده و به خانه‌هایشان برمی‌گشتند. در همین اثناء شیبانی اعلام کرد که حقوق کارگران اعتصابی قطع می‌شود. این مسئله بار دیگر خشم کارگران را برانگیخت و شورای هماهنگی نیز ناگزیر شد که چادرهایش را در بیابان‌ها رها کرده و به کارخانه بازگردد. با اعلام قطع حقوق کارگران اعتراض گسترده‌ای سراسر کارخانه را فراگرفت و شعار "مرگ بر شیبانی مزدور" همه‌جا را پر کرد. خواسته‌های عاجل و ملموس بیش از هر چیز دیگری قادر است کارگران را به حرکت خودبخودی فعال وادارد.

در روز ۸ اسفند ۵۸ کارگران در مقابل قطع حقوق واکنشی سریع از خود نشان دادند. اجتماع این روز از نظر کمیت بی‌سابقه بود. در این روز کارگران قطعنامه‌ای صادر کردند که ضمن برشمردن سه خواسته قبلی‌شان شدیداً به مسئله قطع حقوق اعتراض کرده و تأکید کردند چنانچه مسئولین امر تا ۴۸ ساعت دیگر با خواسته‌هایشان موافقت نکنند، دست به راهپیمایی در خیابانهای شهر خواهند زد تا خواسته‌هایشان را به گوش مردم زحمتکش اهواز برسانند. هیئت اعزامی که از اتمام حجت کارگران به هراس افتاده بود، از جنتی حاکم شرع خواست که جلوی راهپیمایی کارگران در شهر را بگیرد. جنتی در نماز جمعه ۱۰ اسفند با تحریف واقعیات جاری، مردم را به شدت علیه کارگران فولاد تحریک کرد. شورای هماهنگی که درک و دید روشنی از حساس بودن این موقعیت نداشت، نتوانست توده کارگران را که نیازمند رهنمودهای روشن و عملی بودند رهبری نماید. روز ۱۲ اسفند در محیط کارخانه وضعی غیرعادی داشت پاسداران در مقابل در ایستاده و رفت و آمد ها را کنترل می‌کردند و اغلب کارگران احساس می‌کردند که عوامل کارفرما و نیروی ویژه درصدد اجرای توطئه جدیدی هستند. دسته‌های پراکنده کارگران آرام آرام به سوی کارگزینی حرکت کردند. شورای هماهنگی می‌خواست نوارهای مذاکره‌اش با استاندار و حاکم شرع را در مجمع عمومی کارگران پخش نماید. هنگام پخش نوار ناگهان حدود ۵۰ نفر از عوامل کارفرما و باندهای سیاه که مجهز به چوبدستی، زنجیر و میله آهنی و... بودند، با شعار "مرگ بر کمونیست" به طرز وحشیانه‌ای به طرف میکروفن یورش بردند و به نمایندگان شورای هماهنگی و کارگران دیگر حمله ور شده، آنان را مضراب نمودند. پس از یورش این عناصر، پاسداران کارخانه را به محاصره درآورده و با حمایت از مهاجمین به تشدید جو ارباب و خشونت در میان کارگران دامن زدند.

عصر همان روز رادیو اهواز ضمن تحریف وقایع، خبر بقیه در صفحه ۱۷

کارگران برانگیخت. به نحوی که از یک سو شروع به کارشکنی و ایجاد اختلال در کار شورای هماهنگی کرده و از سوی دیگر سعی کردند با ضد انقلابی جلوه دادن حرکات اعتراضی کارگران، مردم اهواز را بر علیه کارگران اعتصابی تحریک نمایند.

از روز ۷ بهمن به بعد تا حدودی از دامنه اعتصاب کاسته شد. گسترش حرکت مبارزاتی از نظر کمی متوقف شد و اعتصاب از نظر کیفیت، مضمون و سیر آتی‌اش مورد سؤال قرار گرفت. زمزمه‌های ناراضی‌ناشی از بلا تکلیفی و نبود برنامه عملی مشخص که خود ناشی از ضعف عامل آگاهی در هدایت اصولی مبارزه بود، به گوش می‌رسید. سیاست سکوت دولت و توطئه‌های مداوم عوامل کارفرما آرام آرام تأثیراتش را در جهت تضعیف روحیه توده کارگران به جای می‌گذاشت حرکات عصبی، خودبخودی، پراکنده و متفرق از جانب کارگران افزایش می‌یافت. گرایش عمومی به سمت یک عصیان خود انگیخته و کور قوت می‌گرفت و سنگینی‌اش را بر شانه‌های نحیف پیشرو بیش از پیش می‌افزود. کارگران آگاه خطر نفوذ اخلاقی‌گرانه عوامل کارفرما را احساس می‌کردند، شایع شده بود که عده‌ای از کارگران قصد دارند به طرف ساختمان مرکزی شرکت رفته و آنجا را به آتش بکشند. شورای هماهنگی برای مقابله با این جو متشنج، ابتکار راهپیمایی را (که به هر صورت انجام می‌گرفت) خود به دست گرفت و از حرکت کارگران به سوی ساختمان مرکزی جلوگیری نمود بدین ترتیب اولین توطئه خنثی شد. اعتصاب ادامه یافت بی آنکه چشم‌انداز روشنی را پیش رو داشته باشد توده کارگران در بلا تکلیفی آمیخته به نگرانی به سر می‌بردند. روحیه پیگیری و مقاومت به نحو خطرناکی رو به تضعیف می‌گذاشت و زمینه برای دسیسه‌چینی‌های کارفرما و عواملش آماده می‌شد. ضعف شورای هماهنگی و کارگران آگاه در استفاده درست از انرژی پرشور کارگران و هدایت اصولی این مبارزه بیش از پیش آشکار می‌شد. روز ۱۴ بهمن ماه ۵۸ هیئت ویژه دولت برای بررسی مسئله اعتصاب در جلسه کارگران حضور یافت. ترکیب این هیئت (که در آن عناصر سازشکار و عوامفریبی چون مهندس جعفری مدیر عامل صنایع فولاد شرکت داشتند) خود موجب تشدید واکنش اعتراضی کارگران می‌شد. کارگران به سرعت صبر و تحمل‌شان را از دست می‌دادند. زمینه توطئه‌چینی گسترش می‌یافت، کارگران آگاه و شورای هماهنگی سعی کردند از دسایس کارفرما پرده بردارند و مانع اجرای آن شوند ولی با توجه به حرکات اعتراضی خودانگیخته و عصبی و جو عصیان‌آیی که بر کارگران حاکم بود، شورای هماهنگی از اداره و کنترل رهبری جلسات ناتوان ماند و عوامل مزدور کارفرما بهره‌برداری مطلوب خویش را نمود و با حمله‌های مصلحتی و حساب شده به هیئت اعزامی و با ایجاد آشوب، تشنج را به اوج خود رساندند. در این میان حرکات و شعارهای چپ‌روانه عده‌ای از کارگران "آگاه"!! هوادار برخی از گروه‌های سیاسی که هیئت ویژه را دشمن اصلی می‌شمردند، در دامن زدن به این درگیری‌های تحمیلی موثر افتاد. حرکات و شعارهای تند و فراتر از ظرفیت شرایط کمک نمود تا توطئه‌چینی کارفرما بستر مناسبی یافته و نتایج مخرب‌تری به بار آورد. هرچند اقدامات بعدی شورای هماهنگی توانست در جلوگیری از گسترش تشنج کم و بیش موثر افتد اما این امر مانع از آن نشد که دست عوامل کارفرما در بهره‌برداری‌های آتی‌شان از این مسئله باز باشد.

"شورای مرکزی" و عناصر سازشکار آن با تبلیغات سوء و ضدکارگری‌شان، کارگران مبارز و آگاه و به‌ویژه نمایندگان شورای هماهنگی را مجربان برنامه به تعطیل

" تاکتیک‌های مارکسیستی عبارتست از ترکیب اشکال مختلف مبارزه، از گذار ماهرانه از یک شکل به شکلی دیگر، از افزودن آگاهی توده‌ها و گسترش تدارک عملیات دسته‌جمعی آنها، که هر یک از آنها در صورتی که جداگانه در نظر گرفته شوند ممکن است تعرضی یا دفاعی باشند در صورتی که همه آنها را باهم در نظر بگیریم، به مبارزه شدیدتر و تعیین کننده‌تر رهنمون می‌شوند." (لنین، کلیات آثار، جلد ۳۰)

جنبش کارگری ایران، علیرغم ضعف عمومی‌اش و علیرغم گسستی که از سنت‌های مبارزاتی متشکل گذشته‌های دور و نزدیک با خود داشته، در سه سال اخیر به آن حداقل لازم از تشکل و تجارب مبارزاتی دست یافته است که به اعتبار این پشتوانه و بررسی نقادانه آن بتوان خطوط اولیه و بال‌نسبه روشنی از سمت‌گیری آگاهانه‌تر و انسجام یافته‌تر جنبش کارگری ترسیم کرد. نقد پراتیک مبارزاتی جنبش کارگری ایران گامی اساسی و ضروری در راه تدوین نظریات انسجام یافته و ترسیم مرزهای حقیقی و روشن با صفوف و سیاست‌های غیرپرولتری است. از این رو ما کوشش در این راه را نه تنها مفید و موثر بلکه ضروری و ناگزیر می‌دانیم.

به عنوان اولین گام در این جهت به تجربه اعتصاب ۵۶ روزه صنایع فولاد که از دی‌ماه ۵۸ تا فروردین ماه به‌طول انجامید، می‌پردازیم تا ببینیم حرکتی که با شرکت فعالانه و همگانی متجاوز از ۳۰۰۰ کارگر آغاز می‌گردد چرا در پایان راه به ۱۵۰ نفر می‌رسد و چگونه این حرکت در خود تحلیل می‌رود. بررسی مختصات این حرکت و چگونگی سیر آن و مطالعه عوامل ذهنی در چگونگی "هدایت" آن می‌تواند ما را در جهت شناخت و تصحیح خطاها گامی به پیش برد.

## حرکت چگونه آغاز شد؟

اعتصاب صنایع فولاد در روز ۲۵ دی‌ماه از قسمت "لورگی" با شعار "کارگر پیمانی رسمی باید گردد، شرکت پیمانی ملی باید گردد" آغاز شد. خواسته‌های اصلی کارگران عبارت بود از: "ملی و صادره کردن شرکت"، "رسمی کردن کارگران" و "لغو قراردادهای و تاسیس شرکت ملی پروژه‌یی".

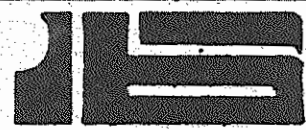
روز ۳۰ دی ماه ۵۸ اعتصاب قسمت‌های دیگر را نیز فرا گرفت. در این روز ۳۰۰۰ نفر کارگر "فاسترویلر" در تداوم مبارزه بخاطر خواسته‌هایشان اجتماع کردند. کارگران شرکت "مانا" نیز با شعار "کارگر، کارگر رسمی شدن حق توست، مبارزه راه توست" به آنها پیوستند. کارگران برای پیشبرد مبارزه و خنثی کردن توطئه‌های کارفرما، نمایندگان را از درون خود تحت عنوان "شورای هماهنگی اعتصاب" (درواقع کمیته اعتصاب) تعیین کردند. در روز ۷ بهمن کارگران ماشین‌سازی پارس نیز با شعار "برادر کارگر، راه تو راه ماست، عزم تو، عزم ماست، خصم تو، خصم ماست" به کارگران پروژه‌های پیوستند.

گسترش دامنه اعتصاب به تدریج عوامل کارفرما، شورای مرکزی و عناصر نیروی ویژه را به واکنش علیه

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر

پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران





# «عوامفریب هستید و عوامفریبان دشمنان طبقه کارگرند»

(لینن)

بر خوردهای بغایت ایورتونستی (( حزب توده ))

فضای مبارزه ایدئولوژیک را مسموم ساخته است

خطاهای ما مورد بهره برداری ایورتونسیسم چپ و راست قرار گرفته است

است به هر یک از این گروه‌های مخالف خود مارک ضد انقلاب بچسباند. این برخوردهای فرصت طلبانه "حزب توده" همواره در خدمت تقویت راست‌ترین و سرکوبگرترین جناح‌های حاکم قرار گرفته و عملاً بیشترین دستاویز را برای تبلیغات عوامفریبانه دشمنان جنبش کمونیستی فراهم ساخته است.

گروه‌های "راه‌کارگر" و غیره نیز نه تنها با این شیوه به‌غایت انحرافی "حزب توده" مقابله اصولی نکرده‌اند، بلکه خود نیز در دام همین‌گونه برخوردها اسیر شده‌اند. آنها با "حزب توده" چنان برخورد می‌کنند که در ماهیت امر با

بقیه در صفحه ۱۸

انقلابی خلق به دست برخی از حکام دادگاه‌های شرع که مشخصاً به سوی امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب تمام می‌شود، هرگز لب به اعتراض نمی‌کشاید، "حزب توده" که در برابر حمله به آزادی‌های سیاسی سایر گروه‌های مدعی مارکسیسم - لنینیسم اظهار خوشحالی می‌کند، همواره آماده

نیروهای ضد امپریالیست وارد ساخته و مشخصاً جبهه ضد انقلاب را تقویت کرده است. "حزب توده" اخیراً کارش به آنجا رسیده که بی‌شماره در نامه مردم (۱۵ مرداد)، راه‌کارگر و پیکار را آمریکایی و "سیاساخته" خوانده است. این اتهامات بی‌شماره علیه نیروهایی که به گواه مبارزات طولانی‌شان با رژیم شاه، آن‌هم در شرایطی که مبارزه علیه رژیم به روحیات و خصیلت‌های انقلابی نیاز داشت، ضد امپریالیست و ترقیخواه هستند، نه تنها نشانه بی‌اعتقادی "حزب توده" به پرنسیپ‌های کمونیستی و اخلاق انقلابی است، بلکه این شیوه‌ها نشانه سقوط هرچه بیشتر این جریان در سراسیمه انحطاط سیاسی است.

"حزب توده" که در برابر اعدام‌های پیاپی فرزندان

داده و کار را به آنجا کشانده که تهمت زنی، شایعه پراکنی تحریف حقایق و عوامفریبی در بسیاری موارد جای مبارزه ایدئولوژیک را گرفته است. "حزب توده" اخیراً این شیوه مخرب و نفرت‌انگیز را گسترش داده و با بی‌شرمی به هر یک از مخالفان خود که در قدرت نباشند، اتهام ساواکی و وابستگی به سیا، آمریکایی و غیره را وارد می‌سازد. این روش "حزب توده" مشخصاً دنباله‌روی و تأیید همان گرایشی از حکومت است که همواره می‌خواهد مرز میان کمونیست‌ها و نیروهای ترقیخواه را با ساواکی‌ها و بازماندگان رژیم سابق درهم بریزد و دشمنان امپریالیسم را هم دست امپریالیسم جلوه دهد. این روش که مدت‌هاست از جانب برخی از سران حزب جمهوری اسلامی نیز دنبال می‌شود، تاکنون ضربات بزرگی به وحدت مردم و

یکی از مخرب‌ترین شیوه‌هایی که تا به امروز ضربات سختی به حیثیت و اعتبار جنبش کمونیستی وارد ساخته و فضای مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را مسموم ساخته است، شیوه برخورد به‌غایت ایورتونستی "حزب توده" با سایر جریانات سیاسی است. "حزب توده" به سیاق سنتی خود، همواره در راه منافع تنگ‌نظرانه گروهی‌اش، به آن دسته از مخالفان خود که در قدرت نیستند، هر برجسی را که به صلاح خویش بدانند می‌چسباند.

شیوه دیرینه و سنتی این "حزب طراز نوین" که ناشی از ماهیت رفرمیستی آن است، اخیراً از جانب برخی جریانات دیگر نیز به عاریت گرفته شده و مبارزه ایدئولوژیک را تا سطح برخوردهای نفرت‌انگیز و مبتذل خرده‌بورژوازی تنزل

## ۲ سال پس از فاجعه سینما رکس آبادان؛

### نه تنها عاملان این جنایت

بقیه از صفحه ۲۰

ایران برانگیخت. مردم در سراسر ایران و خصوصاً آبادان با برپایی تظاهرات مکرر، خشم و نفرت خود را از عاملان این فاجعه اعلام داشتند. فاجعه سینما رکس آبادان پایه‌های رژیم منقرض پهلوی را با زهم لرزانتر ساخت، بحران سیاسی را به نحو عمیق‌تری سراسری کرد و در بلوغ وضعیت انقلابی نقش موثری داشت.

پس از قیام بهمن ماه و سرنگونی رژیم شاهنشاهی توده‌های مردم - و خصوصاً خانواده شهدای سینما رکس - انتظار آن را داشتند که مسئولین و مقامات جمهوری اسلامی رسیدگی به پرونده فاجعه سینما رکس آبادان را بلافاصله آغاز کرده و عاملان این جنایت وحشتناک را در نزد مردم معرفی، محاکمه و مجازات کنند. اما مقامات جمهوری اسلامی پس از گذشت ۱۹ ماه از انقلاب، هنوز هم از رسیدگی انقلابی به پرونده فاجعه سینما رکس طفره می‌روند و علیرغم اعتراضات خانواده شهدا و توده‌های مردم و نیروهای سیاسی انقلابی همچنان سیاست سکوت و بی‌توجهی را در پیش گرفته‌اند. بطوری که انتشار درست لیست برخی از عاملان این جنایت که اخیراً صورت گرفت نتوانست اعتراض حق طلبانه مردم را نسبت به این سیاست جمهوری اسلامی ایران کاهش دهد.

اکنون کار به جایی رسیده که خانواده شهدا به دلیل پیگیری خواستشان مبنی بر مجازات مسببین این جنایت مورد هجوم عناصر معلوم الحال "حزب الهی" قرار می‌گیرند، پاسداران و حاکم شرع آبادان آنها را از محل تحصن خویش بیرون می‌رانند و با گاز اشک‌آور از آنها پذیرائی شده و با صدای رگبار مسلسل می‌کوشند اعتراض کنندگان را مرعوب سازند. امروز توده‌های مردم شاهدند که دادگاه انقلاب اسلامی اهواز در حالی که بدون هراس و با تعجیل به اعدام انقلابی - خون می‌پردازد آشکارا در کار شناسائی، محاکمه و مجازات جانیانی که کشتار سینما رکس را به راه انداختند اخلال و کارشکنی کرده و عملاً علیه خانواده شهدا اقدام می‌کند.

فاجعه سینما رکس، سند رسوایی امپریالیسم و رژیم سرمایه‌داری وابسته به آن است و سکوت جمهوری اسلامی در مورد این جنایت بی‌اعتنایی آشکار به مطالبات و آرمان‌های مردم است. این بی‌اعتنایی تنها دشمنان مردم را شادمان می‌کند و به معنی تبرئه جنایات امپریالیسم و رژیم منقرض شاه است.

سازمان ما یک بار دیگر ضمن ابراز همدردی با خانواده شهدای سینما رکس، خواستار رسیدگی فوری به خواست‌های آنان و تشکیل دادگاهی علنی برای رسیدگی به این فاجعه و محاکمه و مجازات عاملین کشتار سینما رکس است.

مقابل در ورودی کارخانه اجتماع کرده دست به افشاکاری می‌زدند. عوامل کارفرما درصدد وارد آوردن ضرباتی دیگر بودند تا این‌گونه صداهای اعتراضی را نیز خاموش سازند.

دیری نپایید که گرایش کودکانه "چپ" کارگران آگاه را به کام خویش کشید.

در روز ۱۴ فروردین تظاهراتی با شرکت ۱۵۰ نفر (!) در کارخانه به راه افتاد. توده کارگران در این اعتراض سهمین نبودند. این تظاهرات در مقابل چماق بدستان متوقف گردید.

روز ۱۷ فروردین درحالیکه استاندار، حاکم شرع و خارقانی (رئیس کارخانه) مشغول طرح‌ریزی توطئه ضدکارگری دیگری بودند، از سوی گروهی از کارگران "آگاه" راهپیمایی دیگری آغاز گردید. قریب به ۲۰۰ نفر برای اعتراض به اخراج کارگران با شعارهای "بازگشت کارگران اخراجی" و "مرگ بر ارتجاع" به سوی ساختمان مرکزی حرکت کردند. دسته‌های اوپاش و عوامل کارفرما که به وضوح ناظر بودند که چگونه شکار به دام و طعمه نزدیک می‌شود، بلادرنگ با حمایت پاسداران و مامورین انتظامی شرکت، محوطه کارخانه را به محاصره درآوردند. باندهای سیاه و عوامل کارفرما در حالیکه مجهز به چوب و میله آهنی، چاقو، و کلت و... بودند به اجتماع کارگران حمله‌ور شدند. مهاجمین تعداد زیادی از کارگران را مضرور و مجروح کردند سپس به کارگران اخراجی مستقر در پارکینگ کارخانه یورش بردند. درجریان این تهاجم چندتن از نمایندگان شورای هماهنگی شدیداً مجروح شده به حال اغما افتادند. حدود ۴۰ تن از کارگران زندانی شدند و طولی نکشید که لیستی مرکب از ۴۰ تن از کارگران آگاه و فعال تهیه شد و حکم اخراجشان صادر گردید. متعاقب صدور حکم چندتن از آنان دستگیر و زندانی می‌شوند.

بدین ترتیب در نیمه دوم فروردین ماه اعتصاب کارگران فاسترویلرتهران جنوب پایان می‌گیرد.

ادامه دارد

## درس‌هایی از جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱۶

جعلی زیر را به "آگاهی مردم" رساند: طبق خبر واصله اعتصاب ۵۶ روزه کارگران فاسترویلر جنوب که بر اثر تحریک مشتاقی اخلاک‌گرا صورت گرفته بود، با رضای خاطر کارگران پایان یافت! به دنبال این تهاجم عوامل کارفرما، نیروی ویژه و باندهای سیاه کلیه امور اجرائی کارخانه را به دست گرفتند. هیچ‌یک از کارگران مبارز و فعال عملاً نمی‌توانستند به تنهایی در کارخانه رفت و آمد کنند. توده کارگران نیز سرخورده و نگران بودند. فردی به نام خارقانی (که سابقاً از افسران خوش‌خدمت پیمان نظامی سنتو بود) بعنوان رئیس کارخانه کلیه امور را به دست گرفت. عوامل کارفرما شایع کردند که در صورت کوچک‌ترین حرکت اعتراضی از سوی کارگران، کارخانه تعطیل می‌شود. شورای هماهنگی عملاً از هم پاشید در عرض حقوق قطع شده کارگران پرداخت گردید. با توجه به جو ضدکارگری حاکم بر محیط کارخانه و به دنبال اجرای خواست عاجل و فوری کارگران (پرداخت حقوق قطع شده) توده کارگران علیرغم کینه و نفرتی که در خود احساس می‌کردند، خود را قادر به مقابله‌ای موثر برای گرفتن خواسته‌های قبلی‌شان نمی‌دیدند. توده کارگران علیرغم خشم و انزجارشان به واسطه فقدان رهبری آگاهانه و قابل اعتماد، در برابر تهدید به اخراج و بستن کارخانه، تمایلی به پیگیری و مقابله بیشتر نشان نمی‌دادند. طی این روزها نزدیک به ۴۰ تن از کارگران فعال و مبارز به حکم دادستانی و حاکم شرع اخراج شدند (این اخراج یک روز قبل از تعطیلات عید صورت گرفت) انتشار این خبر موجبات خشم و نفرت بیشتر کارگران را فراهم آورد. پس از پایان تعطیلات نوروزی که کارگران به کارخانه بازگشتند ناباوری آمیخته به نگرانی و ترس سراسر کارخانه را فراگرفته بود. از سوی دیگر کارگران اخراجی هر روز در

### «عوامفریب هستید»

## وعوامفریبان...

بقیه از صفحه ۱۷

برخوردهای به غایت انحرافی این جریان فرقی ندارد. شیوههای مخرب "حزب توده" یک روی همان سکه است که روی دیگر آن از حمله چماقداران و مزدوران به دفاتر این جریان خوشحالی می کند و در برابر بسته شدن دفاتر "حزب توده" شادمانه می نویسد: "خیاط در کوزه افتاد".

کمونیستها پیگیرترین مدافعان آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم هستند و این را همواره در عمل نشان می دهند. کمونیستها هرگز از حمله ارتجاع و چماقداران مزدور به فلان جریان به صرف آنکه ماهیت اپورتونیستی دارد، شادمان نمی شوند. ما باید همواره ببینیم چه نیرویی و از چه موضعی با فلان تیرو به دشمنی برخاسته و یا به آن نزدیک شده است.

اینگونه برخوردهای مخرب و مبتذل که "حزب توده" پرچمدار آن است هرگز شیوه برخورد کمونیستها نبوده و نمی تواند باشد. کمونیستها برای اثبات حقانیت خود و محکوم نشان دادن مخالفان خود هرگز نیاز ندارند به مردم دروغ بگویند. کمونیستها هرگز برای خوش آمد فلان جناح حکومت و ارضای تمایلات ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک آن، به نیروهای سیاسی مخالف آن برچسب دروغین نمی چسبانند. اینکه "حزب توده" همراه با جریانات ضد کمونیستی که همواره کمونیستها را ساواکی، آمریکایی و سیائی می خواند همصدا می شود و به جریانات چپ همان نسبتهایی را می دهد که همه دشمنان کمونیسم می دهند، اینکه "حزب توده" به آسانی و آگاهانه نیروهایی را که خود می داند از سرسخت ترین دشمنان امپریالیسم بوده و هستند، آمریکایی و "سیا ساخته" می خواند، نشانه عمق انحرافات بینشی این جریان است که باید در فرصت مناسب از این زاویه نیز این جریان را تحلیل و بررسی کرد.

چه "حزب توده" و چه جریاناتی مثل "راه کارگر"، "پیکار" و "اقلیت" و غیره که این شیوه برخورد را

دنبال می کنند، با برخوردهای سطحی و مبتذل با تحریف مواضع جریانهای مخالف خود، مبارزه ایدئولوژیک را تا سطح برخوردهای عوامفریبانه تنزل داده اند. همه این جریانات امروز در برخورد با یکدیگر تلاش دارند مواضع ایدئولوژیک سیاسی طرف مقابل را طوری وانمود کنند که بتوانند نتیجه دلخواه خود را از آن استنتاج کنند. در ادامه همین شیوههای مخرب، اغلب این جریانات به ویژه در ماههای اخیر علیه سازمان ما (اکثریت) به تبلیغات خصمانه، به شایعات دروغین و جعل و تحریف حقایق پرداخته اند. این شایعات و تبلیغات که هدف آن مخدوش کردن مواضع سیاسی - ایدئولوژیک سازمان، تضعیف روحیه هواداران و بطور کلی تضعیف جنبش کمونیستی است هم اکنون در همه عرصهها توسط اپورتونیسم چپ و راست دامن زده می شود. ما این شیوههای انحرافی را که بارزترین نشانه انحرافات بینشی است، مردود و محکوم می دانیم ما امروز درک می کنیم که به حکم پرنسیپهای انقلابی کمونیستی مجاز نیستیم خود را تا سطح اینگونه برخوردهای مبتذل و عوامفریبانه که هیچگونه قربابتی با اخلاق کمونیستی و شیوه برخورد پرولتری ندارند تنزل دهیم.

ما بهترین شیوه رشد جنبش کمونیستی و از میان بردن اینگونه شیوههای به غایت انحرافی را مبارزه ایدئولوژیک سالم در محیطی به دور از شایعات و تبلیغات و تحریفات می دانیم و برای ایجاد چنین فضایی که مسلما تا حد زیادی راه را بر عوامفریبی اپورتونیسم می بندد، در حد توان خود تلاش می کنیم. ما اذعان داریم که در این مورد تاکنون کوتاهیهایی داشته ایم که در خور انتقاد جدی است.

ما بدون توجه به شیوههای مبتذل و عوامفریبانه اپورتونیسم چپ و راست که همواره تلاش دارند مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان را به دلخواه

خود دگرگون کنند، بدون توجه به آنکه عدم دقت کافی در ارائه موضعگیریهای سیاسی سازمان، آن هم در شرایطی که مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان هنوز در بسیاری از جنبهها به روشنی ترسیم نشده است تا چه حد می تواند برای اپورتونیسم فرصت بهره برداری فراهم کند، مشخصا در این زمینه به اپورتونیسم فرصت کوتاهی ما در ترسیم مواضع ایدئولوژیک سیاسی سازمان یکی از مهمترین عواملی است که زمینه و بستر شایعات و تبلیغات علیه سازمان را فراهم ساخته و دقیقا بر همین بستر است که اپورتونیسم چپ و راست فرصت یافته اند با تبلیغات عوامفریبانه خود و با تکیه بر شیوههایی که به دور از پرنسیپهای کمونیستی است علیه سازمان و به سود خود از آن بهره برداری کنند.

مواضع سیاسی اعلام شده ما در برخی موارد از ابهامات و نواقصی برخوردار بوده است که به ویژه به اپورتونیسم چپ که در موقعیت کنونی مترصد است ورشکستگی همه جانبه ایدئولوژیک - سیاسی خود را با شیوههای عوامفریبانه و با مخدوش کردن مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان با اپورتونیسم راست ("حزب توده")، پوشیده نگه دارد، بیشترین فرصت تبلیغات عوامفریبانه را ارزانی داشته

آخرین موضعگیری کار که بهترین فرصت را برای اپورتونیسم چپ و راست فراهم آورد تا مرز میان مواضع سازمان را با جریان اپورتونیستی راست در هم بریزند و به سود خود از آن بهره برداری کنند، نوشته ای چند سطری تحت عنوان "حمله به دفاتر سازمانهای سیاسی را محکوم می کنیم" بود که باعث اغتشاش فکری و سردرگمی در میان هواداران شد. این شیوه برخورد کار در سازمان آماج انتقادهای به جا و جدی گشت.

در این نوشته از یک سو باید مشخص می کردیم که ما نه تنها جریانات متحد امپریالیسم جهانی، یعنی "حزب رنجبران" و "جبهه ملی" را جزء نیروهای ضد امپریالیست نمی دانیم، بلکه مشخصا و همانگونه که همواره تاکید کرده ایم این نیروها را جزء دوستان و

جاسوسان امپریالیسم می شناسیم، از سوی دیگر باید در این موضعگیری آنقدر دقت وجود می داشت که جمله بندی و انتخاب واژهها باعث توهماتی در مردم نشود.

ما باید از آنجا که حمله به دفاتر "حزب توده" در شرایطی اتفاق افتاده بود که اپورتونیسم چپ برای پوشاندن ورشکستگی مواضع ایدئولوژیک - سیاسی خود بیشترین نیروی خود را برای مخدوش ساختن مواضع ایدئولوژیک - سیاسی ما با این جریان فرمیستی به کار گرفته است، توضیح می دادیم که وقتی سازمان ما خود را موظف می داند از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم دفاع کند، طبیعا دفاع از جریانات مدعی چپ، چه آنهایی که مثل "راه کارگر"، "پیکار" "اقلیت" و غیره از نظر ما اپورتونیسم چپ شناخته می شوند و چه "حزب توده" که پرچمدار اپورتونیسم راست است، به عهده هر عنصر انقلابی و مشخصا به عهده هر فرد کمونیست است. ما باید توضیح می دادیم که نه دفاع از "راه کارگر" و "اقلیت" و "پیکار" نشانه هیچگونه تائید مواضع انحرافی این جریانات است نه دفاع از "حزب توده" به مفهوم چشم پوشی از انحرافات این جریان محسوب می شود. ما بدون انجام هیچ یک از این کارها و

بدون توضیح کافی در کار موضع گرفتیم و از این لحاظ انتقاد جدی بر ما وارد است ما باید حتی الامکان می کوشیدیم مواضع ایدئولوژیک - سیاسی خود را چنان ترسیم کنیم تا موضعگیریهای سیاسی ما باعث در هم ریختن مرز ایدئولوژیک - سیاسی سازمان با سایر جریانات نشود. ما اعتقاد داریم تا زمانی که مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان را به روشنی ترسیم نکنیم، اپورتونیسم فرصت خواهد داشت به تبلیغات عوامفریبانه خود علیه سازمان ادامه دهد، از این رو بهترین راه مبارزه با شایعات و تبلیغات عوامفریبانه را پیشبرد مبارزه صحیح ایدئولوژیک و ترسیم صریح و روشن مواضع سازمان در جنبش کمونیستی ایران می دانیم.

ما، با ایمان به پیروزی پرولتاریا، تلاش خود را در این راه پیگیرانه ادامه خواهیم داد، ما در شرایط کنونی از همه هواداران سازمان می خواهیم برای خنثی کردن تبلیغات اپورتونیسم چپ و راست، در حدی که بر مواضع اعلام شده سازمان آگاهی دارند، فعالانه به مقابله با هر گونه انحرافی برخیزند و اجازه ندهند که اپورتونیسم با مخدوش کردن مواضع ما و به انفعال کشاندن عناصر پرشور جنبش کمونیستی ایران خود را رشد دهد.

### ●●● اخبار جهانی

نوشتن را فرا گرفته اند. "دانیل اورتگا" و "سیسو رومیرس" اعضای شورای رهبری کننده دولت انقلابی در اجتماع عظیمی که برای این رویداد تشکیل یافت شرکت کردند و به کسانی که در برنامه پایان دادن به بی سوادی شرکت کرده بودند تبریک گفته و بر اهمیت آن تاکید نمودند.

تا همین اواخر زیر سلطه رژیم ارتجاعی ساموزا بیش از پنجاه درصد مردم نیکاراگوئه بی سواد بودند. برنامه ویژه مبارزه با بی سوادگی که اندکی پیش از چهار ماه قبل آغاز شده ابعاد سراسری به خود گرفته است. فعالیت و کوشش فداکارانه معلمان داوطلب این امکان را به وجود آورده است تا این برنامه بسرعت قرین پیروزی گردد. طبق اطلاع روزنامه "باری کادا" بزودی ۸۰ درصد افرادی که

بقیه از صفحه ۱۵

بی سواد بودند دوره آموزش ابتدائی را به پایان می رسانند. یادآوری می کنیم که انقلاب نیکاراگوئه، تقریبا همزمان با انقلاب ایران وقوع یافته است!!

### خلیج فارس

به نوشته روزنامه واشنگتن پست، پنتاگون برنامه ۵ ساله ای به منظور ایجاد پایگاههای نظامی در نزدیکی خلیج فارس تدارک دیده است همچنین قرار است پایگاههای نظامی آمریکا در عمان، کنیا و جزیره دیه کو گارسیا در اقیانوس هند مدرنیزه گردند تا نیروهای سرکوب آمریکا بهتر بتوانند در جهت اهداف سلطه جویانه امپریالیسم، خلقها را مورد تهاجم قرار دهند.





# واکنش‌های انقلابی کارگران در برابر لغو سود ویژه

## همراه با بیرون کردن مدنی...

کرد. محکومیت مدنی باید به محکومیت بازرگان و شرکاء بیانجامد. به محکومیت تمامی آنهایی که تا آخرین نفس از مدنی‌ها و امیر-انتظام‌ها حمایت می‌کردند به محکومیت آن معیارها و سیاست‌ها و شیوه‌هایی که باعث گزینش مدنی‌ها فلاحی‌ها و قوت‌زاده‌ها می‌شود افشای وابستگی مدنی باید همراه با افشای همه جنایاتی باشد که در زمان استانداری خود در خوزستان علیه مردم انجام داد. امروز مدنی باید بجزم وابستگی و به جرم سرکوب سازمان‌های کارگری و خلق قهرمان عرب محاکمه و مجازات شود.

بقیه از صفحه ۲۵

برخاستند و این جز فزونی توده‌ها نبود. در انتخابات مجلس نیز به همین روال عمل شد و این بار مدنی امکان یافت تا از کرمان انتخاب شود. اینک به دنبال کودتا و افشاء هر چه بیشتر ماهیت لیبرال‌ها، مدنی این عضو شورای مرکزی جبهه ملی از مجلس اخراج شده است. این اقدام گرچه گامی مثبت تلقی می‌شود ولی به هیچ روی نمی‌بایستی بدان بسنده

بعنوان گامی عملی و موثر در جلوگیری از تصویب قوانین خودسرانه و یکجانبه وزارت کار... تاکید کرد. در حال حاضر مهمترین مسئله‌ای که پیش‌روی کارگران قرار گرفته است، مسئله تدوین قانون کار جدید است. مسئله لغو سود ویژه و واکنش‌های انقلابی توده کارگران و همچنین نتایج تصویب نامه‌های خودسرانه و ضد کارگری "مسئولین و کارشناسان" وزارت کار به انبوه وسیع‌تری از کارگران لزوم دخالت و شرکت فعالانه‌شان را در تدوین قوانین و ضوابط کارگری نشان داد.

مسئله سود ویژه به نحو ملموس‌تر و آشکارتری به کارگران آموخت که نباید دست کارشناسان و خبرگان را در تدوین قوانین و آئین‌نامه‌های ضد کارگری باز گذارند. واکنش‌های انقلابی توده کارگران در برابر مسئله لغو سود ویژه، در این روزها (یعنی در آستانه تدوین قانون کار جدید) زمینه عینی مساعدی را جهت شرکت هر چه آگاهانه‌تر و متشکل‌تر کارگران در تدوین ضوابط کارگری مترقی و جدیدی را فراهم آورده است. کارگران آگاه و پیشرو، اکنون از آنچنان زمینه عینی مناسبی برخوردارند که بتوانند بیش از پیش واکنش‌های انقلابی توده کارگران را در این سمت سوق دهند. کارگران پیشرو و آگاه باید عمده نیروی توده کارگران را متوجه ضرورت شرکت فعالانه در تدوین قانون کار نمایند و توضیح دهند که چگونه یک قانون کار مترقی می‌تواند به مشکلاتی چون سود ویژه و نظایر آن پاسخی جدی دهد (در شماره گذشته کار در این مورد بحث شده است) کارگران آگاه و پیشرو باید با نشان دادن موارد مشخص و عینی از تأثیرات مخرب و زیانبار، قوانین و آئین‌نامه‌هایی که تاکنون (چند گذشته و چه حال) بدون شرکت کارگران تدوین شده‌اند، بر ضرورت شرکت فعالانه نمایندگان واقعی و آگاه کارگران در امر تدوین قانون کار جدید پیش‌تاکید ورزند.

که اصلا کارگر را نمی‌شناسند برای ماتمصیم می‌گیرند، اگر بخواهند به مظلوم کنند آنها را پائین خواهیم کشید". در کارخانه جنرال موتورز کارگران می‌گفتند: "دولت نباید کسری بودجه‌اش را از نپرداختن سود به کارگران تامین کند، بلکه باید قیه سرمایه‌داران و تجار بزرگ را بگیرد و کسری بودجه‌اش را از مصادره اموال آنها بکشد". کارگران مبارز آگاه در کارخانه کارگر می‌گفتند: "مسئولین وزارت کار نمی‌خواهند به نظرات توده‌های کارگر احترام بگذارند چون تفکرشان، تفکر سرمایه‌داری است". شوراها اسلامی کارگران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که: "لغو سود ویژه به این صورت، اهانت مستقیمی است به همه کارگران. ما به عدم نظرخواهی از کارگران و شوراها در نحوه لغو قانون سود ویژه و نیز جایگزینی آن با قانونی که کاملاً به نفع سرمایه‌داران و چپاولگران است مخالفیم. یعنی به روش تصویب و محتوای این قانون اعتراض داشته و قاطعانه خواستاریم که بی‌درنگ این تصویب‌نامه لغو گردد". کارگران سندیکای چاپ تهران اعلام کردند که: "ما اینگونه اعمال ضد کارگری را نمی‌پذیریم و در برابر آن به هر صورت ایستادگی خواهیم کرد". ۳- واکنش‌های انقلابی در سطحی محدودتر (که عمدتاً شامل کارگران پیشرو و آگاه می‌شد) حاکی از یک موضعگیری پیشرفته‌تری بود که منطبق با تعمیق و تداوم انقلابی این اعتراضات در توده کارگران بود و کم و کیف و علل این تصمیم‌گیری ضد کارگری وزارت کار و شورای انقلاب و همچنین نتایج زیانبار آن را توضیح می‌داد و به اعتبار بررسی و ارزیابی دقیق‌تر آن، خواستار مقابله‌ای اصولی با اینچنین سیاست‌های اخلاک‌گرانه و ضد کارگری بود. این موضعگیری‌های انقلابی مبتنی بر آن بود که در جهت مقابله با این مشکلات گام‌های موثر و عملی برداشته شود و بر مسئله شرکت فعالانه توده کارگران (از طریق تشکیلات و نمایندگان واقعی‌شان) در تدوین قانون کار جدید

تصمیم خودسرانه وزارت کار و شورای انقلاب در مورد لغو سود ویژه و تقلیل آن به ۲ ماه پاداش سالانه، واکنش اعتراضی عموم کارگران را برانگیخت، کارگران، این امتیاز آشکار وزارت کار و شورای انقلاب به طبقه سرمایه‌دار ایران را محکوم کرده و خواهان لغو آن شده‌اند. این واکنش‌های اعتراضی که در سطوح مختلف با استدلال‌ها و شیوه برخوردی گوناگونی صورت گرفت، کم و بیش مضمون واحدی (که دفاع از منافع کارگران در برابر طبقه سرمایه‌دار بود) داشت. ما در اینجا ضمن اشاره به واکنش‌ها و حرکات اعتراضی کارگران در هفته اخیر، مختصاتی از انواع مختلف این اعتراضات را ذکر می‌کنیم: این واکنش‌های اعتراضی عمدتاً در سه سطح بالنسبه متمایز از هم به چشم می‌خورد: ۱- واکنش خودبخودی عموم کارگران (در سطح وسیع)، حاکی از محکوم کردن مصوبه جدید وزارت کار و شورای انقلاب بود. زیرا همه کارگران به عینه می‌دیدند که قسمتی از حقوق و درآمدشان در اثر تصویب این قانون، کاهش می‌یابد. این واکنش اساساً بیانگر موضعگیری توده وسیع کارگران در دفاع از حقوق صنفی منافع اقتصادی‌شان بود. ۲- بر زمینه همین واکنش‌های خودبخودی توده کارگران، واکنش‌های تعمیق یافته‌تر و پیشرفته‌تری (در بخشی از کارگران) شکل گرفت، با این مضمون که: علاوه بر محکوم کردن مصوبه جدید و دفاع از منافع اقتصادی کارگران، اساساً به چگونگی تصویب این قانون نیز اعتراض داشتند. با این استدلال که این تصمیم‌گیری خودسرانه و یک طرفه وزارت کار و شورای انقلاب (بدون نظرخواهی از کارگران) نه تنها به معنی زیر پا گذاشتن منافع اقتصادی کارگران است، بلکه توهین مستقیم و آشکاری است به حقوق کارگران. در کارخانه زامیاد، کارگران ضمن محکوم کردن مصوبه جدید اعلام کردند که باید "شوراهای کارگری در تصویب این لوایح شرکت داده شوند. چرا یک عده

چه دست‌هایی در کار است؟ مردم می‌خواهند بدانند احمد مدنی امکانات مالی برای تبلیغات انتخاباتی خود را از چه کسانی دریافت می‌کند؟ از کارگران و زحمتکشان یا از سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم؟ مردم می‌خواهند بدانند کسانی که برای دریافت مدنی تبلیغ می‌کنند، از چه کسانی پول می‌گیرند؟ این همه عکس و پوستر و اعلامیه که از سید احمد مدنی تمام شهرهای ایران را پوشانیده‌است، توسط کدام یک از احزاب سیاسی سابق و کنونی تهیه و به در و دیوار ندب می‌شود؟ چه کسانی در پشت پرده از احمد مدنی پشتیبانی می‌کنند؟ سید احمد مدنی که همه احزاب و سازمان‌های مترقی و ضد امپریالیست او را دشمن خود می‌شمارند مدنی که تا دیروز هنوز هیچ کس او را نمی‌شناخت، چطور می‌تواند بین از همه عکس و پوستر و اعلامیه و تراکت و شعار روی دیوارها بچسباند و بنویسد؟

چه دست‌هایی در کار است؟ چرا اسناد دادگاه دربار مدنی را افشاء نمی‌کنند؟

همه میدانند که دربار مدنی به علت درگیری و کشمکش با برخی وابستگان دربار شاه در سال ۵۱ دستگیر و در دادگاه نظامی به تنزل درجه محکوم شده‌است. مردم می‌خواهند بدانند علت مغضوب واقع شدن این شخصی چه بوده؟ زیرا او در سخنرانی‌هایش علت محکومیت و تنزل درجه خود را دشمنی با رژیم شاه اعلام کرده سعی کرده بدین طریق خود را دشمن رژیم دیکتاتوری شاه معرفی نماید و به سود خود از آن بهره‌برداری کند. مردم می‌خواهند متن کامل بازجویی‌ها و دفاعیات سید احمد مدنی برای اطلاع عموم از حقایق انتشار یابد. مردم می‌خواهند بدانند مدنی چه کرده بود و در دادگاه چه گفته‌است؟

### نقل از "کار" ۴۲

در سال ۴۲، سال سرکوب خونین مردم توسط ارتش، تیمسار مدنی درباره رضا خان می‌گوید:  
... تا هفته بعد از همان آغاز زندانداری بازاده‌ای بی اسوار این اینه را از توبه فل در آورد. حسن بی بی برید ناگفته بازم و ازاده‌ای راسخ و خلل ناپذیری خواهست. محرابان را حیات و زندگی بخند و از به هدر رفتن منافع بکران طب ایران در خلق فارس بستگری نماید. حجابی بیامی کند، و بار دیگر کارشکنی‌ها آغاز می‌گردد.  
ولی این مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها کوچکترین خطی در برنامه شاهانه فیددر راه بیرون نمودن ایران پیش نیورد و همچنان با اراده اسوار در راه تجدید عظمت شاهنشاهی‌ها و سرای بندی ایران نوین و به سوی سربلندی آن پیش‌تاخت.  
نقل از کتاب "علیه فارس" طبع دوم ۸۰۰  
اداره کل انتشارات سرباد (۱۳۴۲)  
این است نمونه‌ای از تعریف و تمجیدهای دربار مدنی در سال ۱۳۴۲  
از رضا خان از کسی که تمام منابع ثروت ایران را به امپریالیست‌های غارتگر سپرده بود.  
و حالا، که مردم ایران در مبارزات قهرمانانه خود حکومت تکلیف‌پهلوی را به گور سپرده‌اند، ببینیم دربار مدنی، چگونه عواطفی می‌کند.  
او امروز می‌گوید:  
... امروز در غربت ایران زوبار دیکتاتوری نمی‌رود. هماغسری که در روز هم سرف...  
حذر رضا خان درسی ناسد برای کسانی که سودای دیکتاتوری در سر دارند.  
کعبان، یکشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۹

# همراه با بیرون کردن مدنی از مجلس قاطعانه تر شرکایش را نیز افشا کنیم

مجلس شورای ملی با رد اعتبارنامه تیمسار مدنی صحت نظریات ما را مبنی بر اینکه او جزو دوستان و جاسوسان امپریالیسم است، تأیید کرد. رای مجلس در حقیقت پذیرش محکومیت کسانی است که با فحاشی به مابه دفاع از مدنی و امثال او برخاسته و افشاگری‌های ما را درباره او به زیان انقلاب وانمود می‌کردند. اینک روشن شده است که نه افشاگری ما، بلکه خیانت‌کاری‌های لیبرال‌ها به سرکردگی بازرگان و دیگر سازشکاران بود که به انقلاب آسیب رساند.

وقتی مدنی به فرماندهی نیروی دریائی و استانداری خوزستان منصوب شد، ما اسناد وابستگی او را به امپریالیسم آمریکا در پیشگاه مردم ارائه دادیم. اما مقامات جمهوری اسلامی با نادیده گرفتن هشدارها و افشاگری‌های مداوم ما به او فرصت دادند تا در تحکیم مواضع امپریالیسم در ایران بکوشد. او در

قسمتی از سخنرانی دریا دار مدنی و تمجیدهای او از شاه خان:

” اعلیحضرت شاهنشاه با توجه کاملی که به همه امور میهن و پیش برد آن دارند... به رئیس ستاد وقت شادروان سپید رزم آرا ابلاغ فرمودند که نیروی دریائی ایران گشایش یابد.“

حلیج فارس اداره کل انتشارات و رادیو ۱۳۴۲

نقل از "کار" ۴۲

دوران استانداری خود در جهت منافع امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته، کینه‌توزانه به سرکوب کارگران مبارز خوزستان و خلق قهرمان عرب پرداخت سیاست مماشات و سازشکاری مقامات جمهوری اسلامی آنقدر به مدنی جسارت بخشید که وی خود را کاندیدای ریاست جمهوری نمود. مردم فراموش نمی‌کنند که جمهوری اسلامی ایران مدنی‌ها را شایسته ریاست جمهوری معرفی می‌کرد و مسعود رجوی را که سالها بر

علیه شاه مبارزه کرده بود، به عنوان دشمنان مردم مطرود اعلام می‌کرد. افشای هر چه بیشتر مدنی و نشان دادن چهره واقعی او به توده‌ها وظیفه سازمان ما بود. از این رو ما پیگیرانه در سراسر کشور اسناد جاسوسی و سرسپردگی او را به مردم عرضه کردیم. در آن هنگام شورای انقلاب و دیگر مسئولین جمهوری اسلامی به حمایت و تأیید مدنی و مقابله با ما بقیه در صفحه ۱۹

## مبارزه دانشجویان در اروپا و آمریکا؛

### دمکراسی پوشالی... بقیه از صفحه ۱

دانشجویان که در راه رهایی خلق‌های ایران و جهان از سلطه امپریالیسم و کسب استقلال و آزادی مبارزه می‌کنند، چهره بزرگ شده و دروغین دمکراسی‌های پوشالی اروپا و آمریکا را افشا ساخت و ماهیت زشت و ارتجاعی حکومت‌های آمریکائی و اروپائی را اثبات نمود.

مبارزات دانشجویان ایرانی در کشورهای امپریالیستی جهان از آن رو دارای اهمیت است که وحدت بی‌چون و چرای همه دولت‌ها و دمکراسی‌های دروغین اروپائی با امپریالیسم آمریکا و دشمنی آنان را با خلق‌های ایران و جهان در مبارزه‌شان برای استقلال و آزادی عریان

امپریالیسم آمریکا تأکید ورزیدند. مبارزات دانشجویان ایرانی در دفاع از انقلاب میهنمان، چهره تجاوزگر و فاشیستی امپریالیسم جهانی را در سراسر جهان آشکارتر ساخت. دفاع دانشجویان ایرانی از مبارزات حق‌طلبانه خلق‌های ایران و جهان علیه امپریالیسم، امپریالیست‌های آمریکا و اروپا را در خانه‌هایشان به هراس انداخت و فضاخت پوسیدگی و گندیدگی نظام امپریالیستی جهان را در مقابل چشمان مردم خود این کشورها به تماشا گذاشت. یورش وحشیانه و فاشیستی پلیس آمریکا، انگلیس، سوئد، رم و... به

۲ سال پس از فاجعه سینما رکس آبادان؛

## نه تنها عاملان این جنایت وحشیانه محاكمه نشده‌اند، بلکه خانواده شهدای سینما رکس همچنان مورد ارباب و آزار هستند

۱۹ مرداد سالروز آتش سوزی سینما رکس آبادان و کشتار وحشیانه بیش از صد هاتن از مردم میهنمان به دست رژیم جلاد پهلوی است. امپریالیسم جنایتکار آمریکا و رژیم سرسپرده شاه که از گسترش مبارزات توده‌های مردم به وحشت افتاده بودند با توسل به کشتار وسیع و ایجاد ارباب و وحشت همه قدرت جهنمی خود را برای ارباب مردم بپا خاسته ما به کار گرفته بودند. به همین منظور امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه، فاجعه سینما رکس را که یکی از فجیع‌ترین جنایات تاریخ است، پدید آوردند. رژیم شاه کوشش بسیاری کرد تا این جنایت را که خشم و تنفر و تأثر مردم سراسر ایران و جهان را برانگیخته بود، به نیروهای انقلابی نسبت داده و با استفاده از احساسات مردم، توده‌ها را به دشمنی با نیروهای انقلابی کشانده و مبارزه متحد آنها را علیه امپریالیسم و دیکتاتوری شاه دچار انحراف سازد. اما این توطئه کثیف با هوشیاری انقلابی مردم خنثی شد و فاجعه سینما رکس چون مشت پولادینی بر فرق خود رژیم فرود آمد، ماهیت جنایتکارانه آن را بیشتر افشا ساخت و دشمنی و کینه عمیق‌تری را نسبت به امپریالیسم و رژیم شاه در قلب کارگران و زحمتکشان بقیه در صفحه ۱۷

## اعدام انقلابیون خلق؛

### تخم نفاق می‌نشاند

### و طوفان کین خواهی می‌آفریند

فدائی خلق، رفیق حالی حالی زاده در دادگاه انقلاب اسلامی گنبد و به دستور حاکم شرع به جوخه اعدام سپرده شد و دلاورانه به دفاع از زحمتکشان خلق ترکمن برخاست و خون سرخ و پاک خود را نثار کارگران و زحمتکشان میهن کرد.

جمهوری اسلامی ایران با اعدام پیاپی انقلابیون ترکمن صحرا و دیگر خلق‌های ایران دشمنی کینه‌توزانه خود را با انقلابیون کمونیست میهنمان نشان می‌دهد. این اعدام‌ها خشم و نفرت همه مردم آگاه و نیروهای مبارز را برانگیخته است. در شرایطی که دستاوردهای انقلاب مردم میهنمان از هر طرف مورد تهاجم امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است، رژیم جمهوری اسلامی بی‌محایا تخم کین و نفاق می‌پراکند و در ازای آن طوفان کین خواهی و خشم درو خواهد کرد.

دست‌های حکام شرع در گنبد و اهواز و کرمان و... هر روز بیش از پیش به خون فرزندان زحمتکشان میهنمان آغشته می‌شود. امسال زحمتکشان ترکمن صحرا جشن گندم را با یاد توماج و هم‌زمان با اندوه اعدام ناجوانمردانه قزل و از بیم اعدام "حالی" برگزار کردند و دیری نپائید که علیرغم تحصن‌ها و اعتراضات توده‌ای "حالی" نیز به جوخه اعدام سپرده شد.

نه ترور ناجوانمردانه توماج و یاران و نه اعدام وحشیانه قزل و حالی، زحمتکشان ترکمن صحرا را از راهی که برگزیده‌اند، باز نخواهد داشت. راه سرخ آنان، که راه کارگران و زحمتکشان ایران است از میان بافه‌های خونین گشت شورائی به رهائی راه می‌جوید.

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر